

کارگران جهان متحد شوید!

۱۱۹

پیکار

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

انقلاب پرشکوه کارگران و زحمتکشان ایران
رژیم جمهوری اسلامی رابه
گورستان تاریخ خواهد سپرد!

سال سوم - دوشنبه ۳۰ شهریور ۱۳۶۰ بها ۲۰ زبال

طی دو ماه ونیم:
حدود ۱۰۰۰
کمونئیست و انقلابی
توسط رژیم جلاد
جمهوری اسلامی
تیرباران شدند
 صفحه ۱۶

دموکراسی انقلابی، یا
دموکراسی بورژوازی
ضد انقلابی (۲)
نگاهی به "متن میثاق
شورای ملی مقاومت"
 صفحه ۷

افسانه ثبات رژیم
جمهوری اسلامی

"ایران با ثبات ترین
 سالک است" این گفته خمینی
 نه بیان یک حقیقت، بلکه
 نذیان رژیم است که هر چه
 سریعتر به مرگ و سقوط حتمی خود
 نزدیک میشود. اگر رژیم جمهوری
 اسلامی با ثبات ترین رژیمها
 میباشد، بدینگونه به وحشانه -
 ترین و خونین ترین جنایات و
 سرکوبها دست نمیزد و در عرض دو
 ماه ونیم حدود یک هزار نفر را
 کمر نیست ها و انقلابیون و
 توده های آگاه را به جوغه های
 اعدام منی سپرد.
 در حقیقت رژیم منفور خمینی
 در متزلزل ترین و ناپایدارترین
 موقعیت قرار گرفته و به همین
 منظور برای بقای سنگین و رو
 به اضطرار خود به این شکنجه -
 های گسترده، به این تیرباران
 - های بیسابقه و به این کشتار
 - های وحشیانه روی آورده است
 ثبات یا عدم ثبات کامل، کدام
 یک؟ نگاهی به واقع جامعه،
 پاسخ این پرسش اساسی را
 روشن میسازد.
 بقیه در صفحه ۲

قانون بازسازی
نیروی انسانی
ادارات دولتی:
قلش رژیم برای تیرتر
کردن دندانهای سرکوب!

امپریالیسم
فرانساه و
انتخاب سیاسی
جدیدش
 صفحه ۵

رژیم جمهوری اسلامی با تمام قوا
 به انقلاب بورژوازی آورده است، تا شاید
 بیش از آنکه امواج توفانی جنبش خلق
 حیات سنگینش را درهم پیچد و در زباله -
 دانی تاریخ افکند، خود را تثبیت
 کند. رژیم درگیر سردی است که مرگ و
 زندگی را بدان وابسته میداند و چون
 ناقوس مرگش را از هم اکنون میشنود
 وحشیانه ترین طریق ممکن به انقلابیون
 می تازد. در عرض دو ماه ونیم، هزار
 کمونیست و انقلابی دلاور را تیرباران
 کرده و هزاران کمونیست و انقلابی را در
 شکنجه گاهای قرون وسطا شیش در
 نوبت تیربارانهای بعدی منتظر نگاه
 داشته است او با ترور و تیرباران و
 بقیه در صفحه ۱۱

سوسیال امپریالیسم شوروی
از تیرباران کمونیستها و انقلابیون
حمایت می کند!
 صفحه ۱۱

سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱ افسانه ...

از هم گسیختگی و انفراد عظیم رژیم

هما نظور که میدانیم اقتصاد ایران دچار بحران عظیم و سراسری بیما بقه ای میباشد. رکود و ناامانی در تولید صنعتی، ویرانی و گسیختگی در کشاورزی، عدم تعادل نا هنجار واردات و صادرات، کاهش ظرفیتهای بندری محدود شدن گسترده و در آمد نفتی، کمبود وسیع ارز داخلی، تورم دهشتناک، بیکاری و دهها مشکل و معضل دیگر اقتصاد به صراحت نشان میدهد که اقتصاد سرمایه داری وابسته رژیم حاکم دستخوش بحران و گسیختگی عظیمی است. وقتی درمی - یابیم که ۷۷٪ بودجه اقتصاد رژیم متکی بر درآمد نفتی میباشد و وقتیکه متوجه میشویم که این مبلغ فقط بنا بر فروش ۳/۵ میلیون بشکه نفت در روز میسر است حال آنکه ایران در حال حاضر کمتر از یک میلیون بشکه نفت بفروش میرساند و چه بسا این مقدار نازل نیز گاهی باشد. آنگاه عمیق استیصال و درماندگی اقتصادی رژیم را درک میکنیم. بعلاوه هما نظور که میدانیم اقتصاد سرمایه داری ایران بیکه اقتصاد وابسته است به همین خاطر سرمایه گذاریهای خارجی و خرید نفت توسط کمپانیهای امپریالیستی از جمله کمپانیهای حیاتی این اقتصاد است. اما از آنجا که امپریالیستها بعزت رشد انقلاب و عدم ثبات رژیم سرمایه گذاریهای خود امنیت لازم را فراهم نمی بینند، به لغوی بکری از قراردادها و یا به تعلیق درآمد آنها اقدام کرده اند. بعنوان نمونه وزارت صنایع زاین اعلام کرده که سیزده کمپانی نفت زاینی تصمیم گرفته اند قراردادها و واردات مواد نفتی از ایران را که موعده آنها در آخر ماه جاری بسر میرسد، تجدید نکنند. این کمپانیها بر اساس قراردادها می که با ایران امضا کرده بودند ۲۳ هزار بشکه نفت مستقیما از شرکت ملی نفت ایران خریداری میکردند (اطلاعات ۱۶ شهریور) و بدینا فیه همین روزنامه می - نویسد: "کروه صنعتی زاینی میتوسنی اعلام کرده که آئینده طرح ۳/۶ میلیارد دلاری شهرک زاینی و ایران بسر ای ساختمان مجتمع پتروشیمی در بندر خمینی بعزت ناامانی های اخیر بلا تکلیف تر شده است."

اقتصاد وابسته رژیم بیا زمند و موا مو سرمایه های امپریالیستجهتی است. حال زمانی که این عوامل کاهش یابد پرواضح است که بحران اقتصادی ایران با رژیم زرفتر گردیده و اوضاع آرا گسیخته تر مینماید. بدین ترتیب روشن میشود که رژیم حاکم دچار بحران بیما بقه بوده، بهیچوجه ثبات اقتصادی ندارد و بهیچمن خاطر مینامد و برنامها - هایش به شکست انجامیده است. چهار میلیون نفر بیکار، تورم گران

جای نگرانی کنونی و تشدید استعمار و فقر فلاکت کارگران و زحمتکشان نشان دهنده ناامانی بیما بقه و بحران سیستم اقتصادی گندیده حاکم است و مسلم است که بحران سیستم اقتصادی حاکم در واقع همان بحران رژیم جمهوری اسلامی که با سدا و مدافع این سیستم ارتجاعی است، میباشد. و این همان واقعیت انکارنا پذیری است که خمینی و سایر سردمداران فریبکار و دروغپرداز رژیم میکوشند با آنرا بپوشانند.

البته عدم ثبات و تزلزل رژیم حاکم فقط در عرصه اقتصادی نیست که تبار دارند، امروز رژیم جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگر توده های میلیونی پشتیبان خود را از دست داده است رژیمی که تنها فقر و گرسنگی و ترور و تیرباران برای کارگران و زحمتکشان به ارمغان آورده نمیتواند برای مدت طولانی بر دوش اعتماد دانا آگاهانه توده ها سوار شود. اگر رژیم حاکم را بستاندای حاکمیت خود توانست به تکل، توهم، خرافات، جهل و عقب ماندگی توده ها پشتیبانی اکثریت قریب به اتفاق آنان را بیه خود جلب نماید، امروز بعد از دو سال و نیم تجربه و آگاهی کارگران و توده های میلیونی درک کرده اند که رژیم خمینی مدافع آنان نبوده و به همین خاطر حمایت خویش را از رژیم سلب نموده اند. امروز رژیم جمهوری اسلامی از لحاظ اجتماعی در انفراد عظیمی بسر میرسد، تنها عقب مانده ترین و نا آگاه ترین توده ها از رژیم پشتیبانی میکنند. این انفراد عظیم بزرگترین خطر برای بوزوازی و رژیم حاکم محسوب می آید. این انفراد بزرگترین ضربه ای است که تا به کنون بر بیکر رژیم منفور جمهوری اسلامی و سران فدا انقلابی آن وارد آمده است. رژیمهای ارتجاعی فقط به اتکا پشتیبانی نا آگاهانه و کور توده ها است که میتوانند حکومت کنند زمانی که آگاهی به جای جهل و نادانی بنشیند، زمانی که توده ها در تجربه خود و بر اثر فعالیت آگاهانه به آگاهی دست یابند و از رژیم طبقاتی سلب اعتماد نمایند، در این هنگام زمین زیر پای استعمارگران و بوزوازی داغ میشود و وحشیانه ترین وجهی به سرکوب خونین انقلاب میپردازند.

امروز زمین زیر پای رژیم جنا پیکار جمهوری اسلامی داغ شده است. رژیم محبوبیت سیاسی اجتماعی خود را در نزد میلیونها کارگر و دهقان از دست داده است. رژیم دیگری نمیتواند فریبکارانه به توده ها آگاهی بکند و بهیچمن لحاظ در دنیا ندگی و عجز رژیم امپریالیستهای با فتنه است. اگرچه امروز توده های عظیمی که از رژیم حاکم بریده اند به حول سیاست دمکراتیک و پیرو لیتاریائی و برنامها حداقل طبقه کارگر گردنیامده اند و کور چه آنها بعزت ضعف کمونیستها و فداان تجربه عملی خود همواره با ساسه های

نقش ترورها در تشدید تزلزل رژیم

در کنار این عوامل اساسی - با بست به عامل دیگری که به تشدید و تشدید تزلزل رژیم کمک موشری میکند اشاره نمودن انفجارات و ترورها طیفی است که توسط مجاهدین صورت میگردد. مجاهدین که در حال حاضر بزرگترین پرچم خط مشی لیبرالی در قلمرو اند و برنامها و شعارهای بوزوازی لیبرال و بنی صدمه فدا انقلابی را پذیرفته اند. در محیی حال برای خلع بیدار حزب جمهوری به سیاست آنها رشیمتی کودتا گرانه روی آورده و ترور و ترورهای متفرق میگویم مهم رژیم را در دستور خود قرار داده اند. این ترورها و انفجارات به

نگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عامل کشتار صدها کهنست و انقلاب!

نوبه خود تا شیر مشخص و قابل توجهی در تشدید تزلزل رژیم داشته اند. البته با بدبختی دیدگاه بورژوازی که سرنوشته افراد را بر سرنوشته رژیم طبقا تسی و حکومت سیاسی همطراز قرار میدهند، مرزبندی نمودی صدمه دینی پیش میگفت اگر پنج نفر از سران رژیم ترور شوند، کار رژیم با ختم شده و رژیم خمینی از پای درمی آید، در مقابل این دیدگاه بورژوازی ما بدبختی داشتیم اگر چه برخی شخصیت ها در یک رژیم سیاسی گاه نقش بسیار مهمی ایفا میکنند، لیکن هیچگاه مرگ شخصیت به معنای مرگ سیستم نیست و نمیتواند با شدت این امکان وجود دارد که در پی یک کودتا و یک سلسله ترور رژیم صلیب ارتجاعی ساقط شود و رژیم ارتجاعی دیگری بر سر کار آید. لیکن آنچه مورد بحث اصلی ما است اینست که ترور افراد به نایب بودی سیستم معینی نمی تواند بینجامد. بخصوص این مسئله زمانی روشن میشود که مرگ سیستم را همطراز با سرنگونی و نابودی ماشین دولتی، بوروکراسی حاکم و طبقه مسلط بدانیم مسلما ترور عناصر فدا انقلابی مهم در دستگاه دولتی تشنت و اختلال میکند، لیکن ترور مترادف با سقوط یک رژیم سیاسی معین نیست چرا که دستگاه سرکوب طبقا تسی یعنی ماشین دولتی و بوروکراسی مسلط کماکان بوظیفه اصلی خود یعنی بازسازی نظام و دفاع از آن ادامه میدهد و این دستگاه سرکوب فقط در یک انقلاب واقعا توده ای نابود میشود.

بدین ترتیب آنچه مورد بحث ما است تا شیر مشخص ترورها و انفجارات مجاهدین در تشدید عدم ثبات و تزلزل رژیم جمهوری است. هما نظور که میدانیم در حال حاضر ارگانهای سرکوب بورژوازی دارای یکپارچگی کامل نیستند و در درون خود دارای تشنت و پراکندگی اند. ارگانهای ما تشنت ارتش و پلیس به لحاظ گرایشات سلطنت - طلبانه و لیبرالی موجود در آن از یکسو و ارگانهای ما تشنتها به ساداران کمینه و دادگاههای فاشیستی به لحاظ خط مشی حزبی خود از سوی دیگر اگر چه در مجموع ماشین دولتی بورژوازی را تشکیل داده و سرکوبگر انقلاب می باشد، اما در شرایط حاضر به لحاظ ویژگیهای ایدئولوژیک - طبقا تسی متفاد و خودیگ دستگاه منسجم و یکپارچه را تشکیل نمی دهند. و به این معنا ارگانهای مختلف سرکوب از هما هنگی و وحدت درونی لازم برخوردار نیستند و به یک نوع تشنت درونی دچار میباشند. با توجه به آنچه گفته شد، مجاهدین بنا به ماهیت مشی خود پلیس و ارتش امپریالیستی موجود را از حملات مصون داشته و حملات خود را بر علیه سپاه و کمیته ها متمرکز ساخته اند. این سیاست فی نفسه اختلافات درون ارگانهای سرکوب را تشدید نموده و مقابله جوشی های این دو بخش از دستگاه سرکوب را افزایش میدهد بخصوص آنکه یک بخش از ماشین دولتی یعنی ارتش

و پلیس به لحاظ گرایش خاص خود فاقد انطباق لازم با سیستم رهبری جمهوری اسلامی بوده و دچار اصطکاک های معینی با سایر ارگانهای سرکوب میباشد. بنا بر این، این ویژگی علاوه بر تشنت عرض مجاهدین بر روی سپاه و کمیته تشنتا قضاوت درونی دستگاه دولتی را افزایش بخشیده و از کاتاشی مجموعه ماشین سرکوب می گاهد.

از جهت دیگری از ویژگیهای ترورها گسترده گی آنهاست و ترور شخصیت های برجسته رژیم و محروم نمودن حزب جمهوری از رهبران فعال و بارز خود گسیختگی و پهریشانی درونی رژیم را افزایش می بخشد. برای حکومت کردن، بورژوازی نیاز به رهبران و کادرهای برجسته دارد. این رهبران و کادرها تدوین کننده سیاست سرکوب و استثمار بوده و نقش مهمی در رهبری سیستم و ادامه حاکمیت رژیم سیاسی دارند. رژیم جمهوری اسلامی با توجه به عقب ماندگی خود و بخصوص پس از طرد لیبرالها از نقطه نظر رهبران مجرب و کادرهای متخصص شدت در صیقله قرار دارد. رهبران رجعی ما تشنتهاست، آیت، با هنر، نقش حاسمی در هدایت رژیم بهمهده داشته اند و پرواض است ترور این سردمداران فدا انقلابی اختلالات و پهریشانی های مشخصی در درون رژیم پدید آورده است. ترور این شخصیت های برجسته ارتجاع بمعنای مرگ رژیم جمهوری اسلامی نیست. ولی بلا تردید این ترورها بورژوازی را در چگونگی ادامه حاکمیت خود دچار ضعف میزند و تشنت درونی آنرا افزایش میدهد. به ویژه مستربودن این ترورها و گاه پیچیده و برجسته بودن آنها عناصر سر فعال رژیم را دچار تشوش و نگرانی و تزلزل می نماید و هر لحظه مرگ را در مقابل چشمان آنان قرار میدهد. خمینی اگر چه مزورانه از ثبات رژیم حرف میزند ولی در عین حال خود به اضطراب رژیم و اهمیت ضربات وارد بر آن اعتراف میکند و میگوید: در هر صورت در عین حال که ما هر قضیه ای انجام گرفت و انجام میگیرد به نفع اسلام و به نفع ملت مسلمان ما است لکن ما هر یک از شما را لازم داریم. هر یک از شما لازم است برای این مملکت، رفتن هر یک از شما فاجعه است. آنها که رفتند فاجعه بود، بهره برداری هم شد، ما هم برویم همین است. لکن ما باید ما نگذاریم اینطور بشود" (کبشان ۱۸ شهریور) آری برای رژیم از بین رفتن رهبران متفوران "فاجعه" است نگران کننده است، ضربهای سخت است. در واقع این ضربات اصطکاکهای درونی رژیم را افزایش داده بی اعتمادی را در درون ارگانها افزایش بخشیده و سران رژیم را هراسناک میزند و دقیقاً در همین رابطه است که عوامل رژیم در مسورد کابینه جدید و تشنت زده چنین مینویسند: "کابینه ای که گوئی روی" مین" گامی - نهدند روی زمین!" (اطلاعات ۱۷ شهریور)

در واقع این ترورها در تضعیف روحیه دشمن و ایجاد تشنت و تشنت درونی آن نقش موثری داشته است و به همین

لحاظ سران رژیم به هر کجا که میروند در زیر پای خود نه زمین بلکه مین احسان میکنند!

بدین ترتیب اگر چه حزب جمهوری با طرد لیبرالها از ارگانهای حساس دولتی کوشید تا ثبات و آرامش درونی رژیم را فراهم سازد. لیکن ادامه مبارزه طبقا تسی و بحران سیاسی اتحادی و نیز ویژگیها و ناهمگونی های ارگانهای سرکوب و بالاخره ترورهای گسترده مجاهدین و مجموعه بیباک مدعیان ناشی از این تحولات تزلزل و عدم ثبات رژیم را عمیقتر ساخت. در حال حاضر رژیم در استیصال کامل بسر میرود و فاقد ثبات سیاسی اجتماعی و اقتصادی است. اینک ستونها حکومت جمهوری شکار برداشته و گسیختگی و بحران همه جانبه عظیمی سر پای رژیم حاکم را فرا گرفته است. حال وقتی خمینی دروغپردازی میگوید: "ایران با ثبات ترین ممالک است" و "این انفجارها دلیل ثبات ایران است، اگر تزلزل بود اینکارها نمیشد" (اطلاعات ۱۷ شهریور) جز شهادت و فزونی کسار دیگری نمیکند. در واقع خمینی و سردمداران حکومتی در پشت این تبلیغات مزورانه وحشت خود را پنهان میکنند. آنان خود نیز میداند که ثبات رژیم افسانه ای بیش نیست. لیکن برای فریب توده ها با بدبختی دروغپردازی شده اند دست بزنند. این سخطی رژیم جمهوری اسلامی و خمینی جنایتکار است و این منطق همان منطق سست رژیمهای سرمایه داری و ناسیونالیست است. مرجع اش میباشد.

آنچه در برابر کمونیستها قرار دارد

بدین ترتیب اگر بحث خود را خلاصه کنیم با بد مطرح ساخت که رژیم جمهوری اسلامی شدیداً دچار تزلزل و عدم ثبات است و گرفتار آنچنان بحران بیابنده ای است که فاقد ثبات است. این بیابنده حاکمیت خود را داده دهد. در حال حاضر روشهای کهنه بورژوازی کارا تسی خود را از دست داده و رژیم به آخرین حربه اصلی و مهم خود یعنی سرکوب تشنتها گسیخته انقلاب دست باز دیده است. بد معنای دیگر تشدید بیباک بقه کشتار و سرکوب تشنتهاست که رژیم مرگ خود را نزدیک میندوید و همین لحاظ سرکوب خونین توده ها و بخصوص بیشتر ولان آگاه طبقات مترقی را در دستور کار خود قرار داده است حال آنچه مهم است موضع گیری پرولتاریه درقبال اوضاع حاکم است. باید بدید عدم ثبات رژیم کدام مسائل اساسی را در مقابل کمونیستها قرار میدهند و کمونیستها چگونه با بدبختی استقبال تحولات آینده برونند. ما این وظایف را در پیکار شماره ۱۱۵ بیان نمودیم و اینک بر روشهای آنها با زهم تا کید می نماشیم.

- ۱- اولین نکته اساسی اینست که تزلزل و فقدان ثبات رژیم و فساد مناسبتی برای تکامل جنبش پدید می آورد. گسیختگی و تشنت درونی رژیم

بقیه از صفحه ۱۱ سوسال ...
چریکهای فدائی میپرسند چگونه یک کشور "سوسیالیستی" در افغانستان به کودتا دست میزند و در کناره آمریکا به سرکوب خلق و مبارزین راستین می - پردازد؟ چگونه یک کشور "سوسیالیستی" در اتیوپی با کمک عوامل مزدور خود کمونیستها را قتل عام میکند؟ چگونه یک کشور "سوسیالیستی" تا آخر پهن روزهای حیات رژیم شاه آمریکا می - آن حمایت میکند؟ و چگونه یک کشور "سوسیالیستی" قاطعانه از رژیم خون - آساز اعداوتی را حمایت میدهد؟ و چگونه کمونیست ها و انقلابیون پشتیبانی قاطع می نمایند؟ لنین میگوید: ...
انترناسیونالیست کسی است که بطور همه جا نیه به پشتیبانی از انقلاب بلند شده و از جنبش انقلابی حمایت معنوی و مادی بیدریغ می نماید. آیا شوروی بر اساس این معیار لنین کبیر - انترناسیونالیست است؟ شوروی در قبال ایران به پشتیبانی همه جا نیه از انقلاب بلند شده یا مدافع سرخست دشمنان انقلاب است؟ و بعلاوه نوکران و جاسوسان شوروی در ایران در کدام جنبه ایساده اند؟ فدائیان اقلیت با یارهای این پرش ها پا سخ صریح دهند! فدائیان اقلیت میگویند شوروی کشور سوسیالیستی و پشتیبان انقلاب ایران است. اما طبقه کارگر و کلیه توده های

بقیه در صفحه ۱۳

و نا آگاهی گسترده بلکه اساسا به لحاظ شدت ترور و خفقان این عقب نشینی عارض جنبش توده ای گردیده است. اما انقلاب به لحاظ مجموعه شرایط عینی و ذهنی خود در برهه ای ترور و خفقان اوج میگیرد و این پارا و چگیری انقلاب عمیق تر بوده و از استحکام بسیار بیشتری برخوردار خواهد بود. زیرا انقلاب ایران دیکتاتوری سیاه و بیسابقه ای سر بر می - کشد. بنا بر این، این برآمد قریب - الوقوع انقلاب و تعمیق هر چه بیشتر تشدت و گسیختگی رژیم، تغییر و تحولات سیاسی سریع و منجمد حرکات جهت دار مجاهدین ما را فرا میخواند تا با قدرت تمام در جهت تجهیز قوای آگاه انقلاب بکوشیم. تجهیز سیاسی - ایدئولوژیک - تئوریک و اما دگمی سازمانی و نظامی از ملزومات حتمی استقبال از تحولات نوین خواهد بود. در روزهای برآمد وسیع جنبش انقلابی و در روزهای تحولات سریع و ناگهانی، وقایع آنچنان شتابنده میباشند که هر گونه توقف و حرکت آرام مرگبار خواهد بود. تحلیل علمی از شرایط پیچیده، سرعت، نرمش تاکتیکی و قدرت انطباق با اوضاع متحول جز ضروریات میلیتی است که عدم توجه به آنها ما را در نتیجه راه متوقف خواهد ساخت و فلج خواهد نمود. بدین ترتیب اگر عدم ثبات رژیم عمیق است، اگر گسیختگی آن بطرز فزاینده ای اوج میگیرد و اگر انقلاب با برآمد وسیع مواجه خواهد شد با تمام قوای وابسته به استقبال این آینه نزدیک شناخت!

اوضاع رژیم بشدت بریشان و گسیخته است تکامل مبارزه طبقاتی را تسریع نمود.

۲- تا کید و پافشاری برالترناتیو جمهوری دمکراتیک خلق یک اصل است و بر اساس همین اصل مرز بندی با کلیه الترناتیوهای ضد انقلابی امری ضروری است. تنها الترناتیوی که واقعا پیگیر است و میتواند در راه راستی سوسیالیسم هموار سازد و جهت گیری دمکراتیک است به همین خاطر ترنزال رژیم و نزدیک بودن سقوط آن بهیچوجه ما را نباید متماطل به تاخیر انداخته الترناتیو - های لیبرالی بنمایند. اپورتونیست - ها که منافع اساسی طبقه کارگر را بخاطر منافع لحظه ای و آتی، بدست فراموشی می سپارند، به الترناتیو زودرس چشم میدمی بندند و چینی - وانمود میسازند که تاخیر انداختن الترناتیو لیبرالها - مجاهدین مرگ رژیم را سر برتر میسازد. حال آنکه واقعیت ایست که میخکوب شدن ذهن کارگران و زحمتگان به الترناتیو لیبرالیست - مجاهدین جز به تعویق انداختن انقلاب چیز دیگری نیست. بعلاوه کمونیستها هرگز اصول خود را با الترناتیو بورژوازی بورژوازی نمانند زینند. بورژوازی در این انقلاب بهیچوجه ذینفع نبوده و با بدسرنگون شود. کمونیستها الترناتیو لیبرال مجاهدین را نفی و محکوم میکنند زیرا تاخیر انداختن الترناتیو سوسیالیستی بر اولتاریسم قریبی نمودن انقلاب در مملکت بورژوازی است. گسیختگی رژیم جمهوری اسلامی و احتمال سقوط نزدیک آن هرگز نباید ما را از تعقیب هدف مرحله ای خود که همانا جامعه - شوروی دمکراتیک است - هر چند در لحظه فعلی قابل تحقق نباشد - بسا زدارد. رویزونیستها و اپورتونیستها و دمکراتهای متزلزل و نا پایدار تحت اشکال گونا گونی از این هدف انقلابی دست میکشند، اما پرولتاریا آگاه و ما رکست - لنینیستها را ستین بر این هدف مقدس پای میفشردند. آنان شعار "سرنگون با در رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی" و "برقراری جمهوری دمکراتیک خلق" در صورتی که در مرحله ای خود قرار میدهند.

۳- گسیختگی و بوسیدگی رژیم جمهوری اسلامی از یکسوی خیزش های جنبش توده ای از سوی دیگر بلاشک ما را در مقابل تحولات سریع و ناگهانی قرار خواهد داد. امروز اگر چه انقلاب بواسطه شدت تیربازیها و وحشیانه و خفقان و استبداد به یک عقب نشینی موقتی دست زده، لیکن در حال تجدید قوا و متمرکز ساختن خویشتن است. بلاشک بزودی این عقب نشینی موقتی بنفع تعرض گسترده جدید شکسته خواهد شد. اگر چه در گذشته نیز جنبش توده ای گاه به گاه بر اثر شوهر عمیق و نا آگاهی گسترده توده ها در برتر حرکت عمومی اش بشکست لحظه ای دچار عقب نشینی میگردد، همچنان که در زمان اشغال سفارت و شروع جنگ ایران و عراق این حالت پیش آمد. لیکن این باره در اثر شوهر

قدرت و انسجام درونی دشمن را کاهش داده و آنرا در برابر توسعه انقلاب و تحولات سیاسی اجتماعی آینه ضربه پذیرتر میسازد. فرسودگی فزاینده نیروهای درونی دشمن و تضعیف روحیه توائ آن، زمینه بالقوه ای جهت رشد و استحکام انقلاب بوجود میآورد. کمونیست - ها با پیدا زاین موقعیت بیشتر - استفاده را جهت تدارک قیامینا بند، دشمن اگر چه بنا به ماهیت طبقاتی خود و به لحاظ موقعیت خویش به شدیدترین وجهی به سرکوب ادا خواهد داد، لیکن کمونیستها در برهه ای شرا - دیکتاتوری و خفقان، می بایست با سازماندهی و هدایت طبقه توده ها و با ارتقاء مبارزات آنان گسیختگی رژیم را هر چه وسیعتر ساخته و مبارزه طبقاتی را در جهت سرنگونی رژیم منفور جمهوری اسلامی تعمیق بخشند. هر چند در مبارزه طبقاتی عمیق تر گردد و برحان و گسیختگی رژیم حاکم گسترده تر شده و سرنگونی آن نزدیکتر میگردد مسلم است که هدف کمونیستها گسیختگی رژیم بورژوازی نیست. هدف آنان سرنگونی بورژوازی و رژیم وابسته حاکم است. لیکن کمونیستها با پیدا تکامل و رشد مبارزه طبقاتی شکافهای مرگبار رژیم را ژرف تر نموده و آنرا بسوی سقوط قطعی سوق دهند. درکهای لیبرالی و رویزونیستی جهت مبارزه طبقاتی را بسوی خلع ید از حزب حاکم سوق میدهند این درکها در پی انقلاب نیستند، آنها در پی سرنگونی بورژوازی به مثابه یک طبقه مسلط سیاسی - اقتصادی نیستند، آنها خواهان مرگ "حزب مستبد و انحطاط طلب" میباشند و در این راه به سیاستهای کودتا گرانه و ماجراجویانه نیز متوسل میشوند حال آنکه درک ما رکستی مبارزه طبقاتی را بسوی سرنگونی بورژوازی و رژیم مدافع آن جهت میدهد. ما کمونیستها با بدبگوشیم تا مبارزه طبقاتی را نه تنها به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وصل کنیم بلکه بعلاوه این سرنگونی را با استقرار جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری پرولتاریا توأم سازیم. پرواضح است در لحظه حاضر تنها قوا بشکلی است که چه بسا تحولات سیاسی آتی به نفع الترناتیو بورژوازی لیبرالی مجاهدین بچرخد، اما این امر مانع از یکا بردن تمام کوشش و توان کمونیستها و پرولتاریای آگاه جهت سرنگونی رژیم موجود و استقرار جمهوری دمکراتیک نمی تواند و نیاید. هدف نهائی ما استقرار سوسیالیسم و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا است و میبایست با تمام قوا این راه را به مطلوب ترین شکل خود کوتاه نمود. تلاش همه جا نیه وسیع و فعال ما جهت توأم ساختن سرنگونی رژیم و استقرار جمهوری دمکراتیک (حتی اگر نتوانیم در حال حاضر این امر را تحقق بخشیم) به کوتاه کردن راه ما کمک کرده است. به همین لحاظ در حال حاضر میبایست با افشا و زدودن دیدگاههای راست و پاشیفیستی به تدارک قیام پرداخت و در شرایطی که

امپریالیسم فرانسه و انتخاب سیاسی جدیدش

مناسبات درون اردوگماه امپریالیسم و ارتجاع جهانی همیشه شکل مسالمت آمیزند آشنه و سوارش میان نیروهای آن مستروا شام نیست در واقع در اردوگماه ارتجاع جهانی بازش موقتی و نفا دورقابت ناشی است. تضاد منافع نیروهای تشکیل دهنده این اردوگماه، گماه چنان در تناقض قرار میگیرد که مناسبات میان این نیروها را تحت تاثیر قرار داده و این مناسبات را بنگل حاد و متخاصم در می آورد.

در پرتو همین قانون منصفی است که سیر مناسبات امپریالیسم فرانسه و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی قابل تحلیل میباید و همین قانون منصفی بوضوح ثابت میکند که اختلاف و تضاد در رژیم حاکم با یکسری از امپریالیستها و در اینجا بسا فرانسه ناشی از ماهیت "مترقیانه" و نفا امپریالیستی "حکومت جمهوری اسلامی" بلکه دقیقاً انعکاس شدت - یا بی تضاد میان نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی است. همانطور که بعداً سیر امپریالیسم فرانسه را اولی کشورهایی بود که رژیم جدیدی را به رسمیت شناخت، لیکن امروز مناسبات این دور رژیم بخدی به وخامت گراشیده که در کوسات مدت گسیخته شدن این مناسبات وجود دارد. مناسبات کنونی نتیجه عملکرد کدکام تضادها و تحولات بوده است؟ این مسئله ای است که ما باید بدان پاسخ گفت.

زمانیکه انقلاب و قیام توده ها رژیم وابسته شاه را در آستانه سرنگ قطعی قرار داد، شاه و دارودسته اش که مورد حمایت عمیق امپریالیستها و مخصوصاً آمریکا بود از جانب یکسری از نیروهای امپریالیستی بزییر سوال رفت و با لاجرم دور اندیشترین مخالف و نیروهای امپریالیستی و حکم بر طرفداران و سازش با خمینی و لیبیرالها دادند، زیرا منافع دراز مدت امپریالیسم چنین اقتضای - کرد. آنها دیگر متوجه شده بودند که با ررات توده ها بقدری گسترده است و خواسته های آنان به اندازه ای عمیق است که دیگر نگاهداشتن تا هوسلطت منقورش امکان پذیر نیست. به همین خاطر این بحثی از امپریالیستها علیه عم طمینسان خاطر می کرد از جانب رژیم شاه به سبک نگه داشتن منافع امپریالیستها داشتند، اما اجباراً بلحاظ منافع استراتژیک خود حکم به نفع آن دادند. امپریالیستها میبنداشتند حکومت جدید برای مدت مدیدی از

شبات لازم برخوردار خواهد بود و برای مدت زمانی طولانی قادر است جنبش و انقلاب را به رکود بکشانند بهمین لحاظ امپریالیستها و از جمله فرانسه برقراری حکومتی با ترکیب خمینی و لیبیرالها را از منافع خود میدیدند، حکومتی که بتواند کمونیستها و انقلابیون را بزییر "هرچم الله" سرکوب خونین نماید و مناسبات با امپریالیستها را بنحو مطلوبی بازسازی کند. دولست امپریالیستی فرانسه در دفاع از همین خط مشی بود که به خمینی اجازه قامت در پاریس داد، زیرا او میدانست که نوبت، نوبت خمینی است سلطنت شاه دیگر آینه ندارد و محکوم به مرگ است. رژیم جمهوری اسلامی بر سر کار آمد، اما این رژیم بلحاظ ماهیت ارتجاعی خود قادر نبود منافع اساسی توده ها را تا مین نماید و بنا گزیرا انقلاب بحکم شرایط عینی و ذهنی خود با تمام افت و خیزها پیش به حرکت خود ادامه داد. رشد آگاهی و تجربه توده ها و بر مسلا شدن چهره ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی نفرت و انزجار را به بیابان آید در میان توده ها برانگیخت و رژیم حاکم با سرعت شگرفی به انفسراد کشیده شد. برخلاف خواست و تصور امپریالیستها که فکر میکردند رژیم جمهوری اسلامی طی مدت مدیدی از شبات و استحکام برخوردار خواهد بود، رشد بسیار زده طبقاتی و تشدید تضادها میان جناحهای اشتراکی درون قدرت بطرز بیسابقه به شدت شبات رژیم را در آستانه سرنگی و هر زمان دیگر دچار ریزش نسبی و کسختگی نمود، این مسئله حداقل برای بخشی از امپریالیستها مسئله - ای حساس و قابل معاسیه بود. به علاوه لیبیرالهای ارتجاعی که به انطباق بیشتری با نیازها و منافع امپریالیستها ی غربی داشتند در مقابل تعرض حزب ارتجاعی جمهوری اسلامی بتدریج به موضع ضعیف افتاد و با لاجرم از هیات حاکمه طرد گردیدند. این مسئله نیز بجز برای بخشی از دنیای امپریالیسم غرب مسئله قابل توجهی بود زیرا طرد لیبیرالها از هیات حاکمه محدودیت - های مشخصی در تاصین منافع آنان ایجاد مینمود و با لاجرم عامل دیگری که باعث رشد نگرانی برخی از نیروها و مخالف امپریالیستی میشد، توسعه گرا پیش موافق نسبت به هیات حاکمه ایران بود این امر و نیز اوضاع بحرانی ایران و

اسطکاکیای رژیم حاکم با یکسری از امپریالیستها ی غربی امکان نفوذ بیشتر امپریالیسم روین در ایران را بالا برده بخصوص آنکه رویزیونست - های حزب توده و فدا شیمان اکثریت بمنظور تحقق هدف فوق در یکسری از ارگانهای رژیم نفوذ کرده و فحماً لانه درست دادن رژیم حاکم بسوی ترووی عمل میکنند.

مجموعه این عوامل منجر به آن گردید تا دوران جدیدترین مخالف امپریالیستی و نیز آن بخش از امپریالیستها که اسطکاک منافع با رزی با جمهوری اسلامی دارند به معناسبات جدیدی کشیده شوند به معنای دیگر این نیروهای امپریالیستی به این نتیجه رسیدند که رژیم متزلزل خمینی فاقد آینه - ای قابل اتکاست.

اگرچه رژیم جلاد و منقور خمینی با کشتار خونین کمونیستها و انقلابیون بزرگترین خدمتت را به همه امپریالیستها و همپسسه مرتجمین بین المللی می نماید از این بابت علیه رژیم برخ مخالفت - های امپریالیستی اساساً رژیم خمینی مورد تائید همه امپریالیست - ها قرار دارد، لیکن از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی فاقد آینه ای قابل اتکاست و قادر نیست به انقلاب و اوضاع بحرانی ایران خاتمه دهد و به علاوه نمیتواند سودآوری مطلوب جناحی از امپریالیستها را تا مین کند، از این لحاظ مورد نفی شخص یکسری از مخالف و نیروهای جهان امپریالیستی قرار گرفته است. این نیروهای امپریالیستی امروز بر روی آلترنا تروی انگشت میگذارند که از نظر آنها دارای آینه است. البته در این زمینه مسئله امپریالیستها دارای وحدت نظر نیستند در حالیکه امپریالیسم آمریکا بویژه از سلطنت طلبان مرتجع و بختیار رمز دور حمایت می - کنند، "جرج بال" حمایت از مجاهدین را مطرح ساخته و دولت امپریالیستی "میتران" خط حمایت از "لیبرالها" - مجاهدین را در پیش گرفت است اگرچه یکسری از قدرت طلبان امپریالیستی و از جمله نوسال امپریالیسم ترووی بطور قاطع از رژیم جناحی نگار جمهوری اسلامی حمایت میکنند و کمکان این رژیم را نیروی مطلوب در جهت نفوذ - توسعه بیشتر در ایران تلفی می - کنند، اما بخش دیگر از نیروهای امپریالیسم جهانی با محاسبات

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

رفقا! با تقدیر از کمک‌های مالی شما، کمک‌های مالی خود را از هر طریق ممکن برای سازمان ارسال نمایید

فرانسه را نیز از دست خواهد داد ، بنا بر این بهترین راه را مسکوت گذاردن تمام مسائل مورد ادعای خود تشخیص میدهد .

آری، رژیم جمهوری اسلامی برای گدائی کمکهای امپریالیسم فرانسه (از قبیل تحویل سه ناوچه موشک انداز) در مقابل آن زانو میزنند ، اما امپریالیسم فرانسه به روشنی انتخاب سیاسی خود را به نمایش میگذارد و نشان میدهد که رژیم مطلوبش نه رژیم جمهوری اسلامی بلکه رژیمی دیگر است و برای این منظور حاضر است بر روی مناسبات خود با جمهوری اسلامی قلم بطلان بکشد .

بدین ترتیب رژیم جمهوری اسلامی در شرایط حساسی از حاکمیت خود قرار گرفته است ، امروز رژیم حاضر کم‌تر تنها مورد تنفر طبقه کارگر و میلیونها توده زحمتکش قرار گرفته و نه تنها میلیونها توده آگاه خولستان سرنگونی جمهوری اسلامی میباشند بلکه بملاوه رژیم خمینی در دنیا ای امپریالیستی بیش از پیش متحدین طبیعی خود را از دست داده و منزوی میگردد ، با بداعت نمودن این مشخصه ها و ویژگیها نشانگر موقعیت رژیم منزوی است که در آستانه سقوط قرار دارد .

بنا هندیکی به بنی مدرورجوی از جانب فرانسه دولت ایران شدیداً به این امر اعتراض نمود و خواهان استرداد بنی مدرورجوی گردید ، اما در مقابل تقاضای استرداد از جانب دولت ایران سفیر فرانسه گفت : "بر اساس اصول و قواعد بین رسمی دولت متبوعش به شما ستمدار - ان شکست خورده ای که تقاضا کنند بنا هندیکی سیاسی داده میشود و در مورد آقای بنی مدرور نیز همین امر صورت گرفته است" (کیهان) و بدین ترتیب فرانسه به رژیم ایران جواب رد میدهد . بدین حال این پاسخ صریح و منفی، رژیم جمهوری اسلامی به شدت عمل بیشتر دست میزند و نظرها کنندگان حزب جمهوری اسلامی را با شعار "مرگ برفرانسه" به جلوی سفارت فرانسه میفرستد و در آنجا نظرها کنندگان دست به تحن می - زنند و سپس تحن کنندگان با شعار "مرگ برفرانسه" و بدین حال آن اعلام مینمایند : "تا زمانیکه دولت فرانسه اقدامی اساسی و تشییع کننده در جهت استرداد بنی مدرور کند همچنان در این محل به تحن خود ادا خواهد نمود" . و بدین حال آن رجائی میگوید : "فرانسه" اینک "بنا هگا هچنا بتکاران آدمکشان و تروریست ها شده است" و سنگوبان حکومتی مطرح میکنند : "فرانسه" سعی در براندازی نظام اسلامی و جمهوری اسلامی دارد (کیهان) ۲۰ مرداد) در این جنگ دیپلماتیک و در مقابل این اقدامات و موضوع - گیری ها دولت فرانسه بدون آنکه ادعاهای فوق را تکذیب نماید به واکنش سریع و مهمی دست زده سفیر و دیپلماتها و دیگر فرانسویان مقیم تهران را به پاریس فرامیخواند و دبیرکل کاخ الیزه در همین رابطه اعلام میکند : "پیش بینی میشود که اتباع فرانسه در ایران مورد تهدید قرار گرفته و رئیس جمهوری ترجیح دادند پیشدستی کرده و در برابر عمل انجام شده قرار نگیرند" . آخرین تحولات ایران نشان داد که رئیس جمهوری معق بوده اند (اطلاعات ۳۱ مرداد) و با زدر همین شرایط فرانسه به ربا بندگی سلطنت طلبان ناوچه "تهریزین" حق بنا هندیکی داده و اعلام میکنند : "کما ندوها مطابق قوانین مانسه مستردونه اخرج خواهند شد" (همانجا) به بیان دیگر برای حمایت از بنی مدرورجوی و حتی سلطنت طلبان مناسبات دیپلماتیک بین دو کشور را قطع نماید .

در این جنگ سیاسی - دیپلماتیک رژیم جمهوری اسلامی شکست می - خورد و مفتضحانه عقب نشینی میکند و از تهدیدات خود دست میکشد . رژیم ایران متوجه میشود در صورت ادا سه تهدیدات فریبکارانه و زشتیهای به اصطلاح فدا امپریالیستی اش کمکهای کنونی امپریالیسم

جدید خود به انتخاب سیاسی نویسن رسیده و مشخصاً خواهان واژگونی حزب جمهوری اسلامی و خمینی از اریکه قدرت میباشد . این انتخاب همان سیاسی است که امروز دولت "میتران" در پیش گرفته است و میکوشد در این راه در رقابت با سایر امپریالیستها ابتکار عمل را حفظ نماید .

قبل از بروی کار آمدن "میتران" و حزب "سوسپالیست" فرانسه ، دولت ژیسکار دستن بنا احتیاط بیشتری به مسائل ایران برخورد میکرد و مناسبات دوستانه تری با رژیم خمینی داشت ، لیکن حزب "سوسپالیست" فرانسه بر اساس سیاست لیبرال امپریالیستی اش موضع تندتری نسبت به رژیم جمهوری اسلامی که در قبضه حزب جمهوری و خمینی قرار گرفته تاخذ نمود . حمایت آشکار دولت میتران از بنی مدرورجوی بیانگر شدت تقاضای دولت رژیم زیکسو و انتخاب جدید فرانسه از سوی دیگر است . اگر تا دیروز وجود بختیاز رمز دورود دیگر سلطنت طلبان در فرانسه تحت بهانه بنا هندیکی سیاسی امری عادی تلقی میشد ، اما امروز بنا هگا هچنا بنا هندیکی مدرورجوی از جانب امپریالیسم فرانسه دقیقاً بر پایه مناسبات مشخصی استوار است . خط مشی بنی مدرورجوی قابل توجهی با منافع امپریالیسم فرانسه همگام است وقتی این بورژوازی مکارها مانند به جاسی های خائن صحبت از "ما روزه علیه دوا بر قدرت" میکند ، سمتگیری خویش به امپریالیستهای "جهان دوم" را به نمایش میگذارد . با رها بنی مدرورجو در احتیاط نقطه اتکای جهانی خود را برفرانسه قرار داده و سمتگیری بین المللی خود را نسبت به این کشور امپریالیستی به نمایش گذاشته است و به همین خاطر اعطای بنا هندیکی سیاسی به بنی مدرورجو در اجازة فعلی است سیاسی علیه رژیم خمینی به وی رابطه با خط مشی بنی مدرورجو نسبت به دولت فرانسه نیست ، امروز این بنا هندیکی سیاسی به معنای تا شیدمشخص آلترنا تیو بنی مدرورجو است . بروا است که فرانسه بمثابه یک قدرت چپا ولگر امپریالیستی تا زمانی که رژیم جمهوری اسلامی در قدرت است می - کوشد تا منافع خود را تا مین نماید و در عین حال سعی مینماید تا مناسبات عادی و معمولی خود را با رژیم خمینی حفظ کند ، اما مسئله مهم اینست که امپریالیسم فرانسه انتخاب سیاسی خود را کرده است و در این راه حاضر است حتی منافع آنی خود را فدای منافع آنی امپریالیستی خود نماید . نگاه بی به سیر مناسبات ایران و فرانسه در دوره اخیر این واقعیت را بروشنی اثبات مینماید بدین معنی از اعطای حق

دموکراسی انقلابی، یا دموکراسی بورژوازی ضد انقلابی! (۲)

نگاهی به "متن میثاق شورای ملی مقاومت"

در شماره گذشته، در قسمت اول این مقاله ضمن اشاره به گفته های مسعود رجوی در مورد مبانی توانی مجاهدین با بنی مدرن و نیز ضمن اشاره به فرازهای از متن "میثاق"، مختصراً به مفهوم دموکراسی از نظر بورژوازی لیبرال و شخص بنی مدرن اشاره کردیم و مضمون واقعی آن را با تکیه بر کردار آنها در دوران گذشته، آشکار نمودیم. و اکنون دنباله مطلب.

مفهوم دموکراسی انقلابی از دیدگاه پرولتاریا چیست؟

بنی مدرن در میثاق نامه خود، و مجاهدین به تبعیت از وی می گویند تا یک "دموکراسی حالی" و ماورا طبقات ارائه دهند. اما این یک فریب کاری بیشتر نیست. دموکراسی، مضمون تاریخی - طبقاتی معینی دارد. لیبرالها در ایران خواهان دموکراسی هستند، لیکن یک دموکراسی ارتجاعی که به رغم هر نوع پوشش و ظاهر آن، چیزی جز استقرار دیکتاتوری ضربه بورژوازی در چهار چوب سرمایه داری وابسته و حضور سلطه امپریالیسم، نمی باشد. و این امری نیست که تابع اراده این یا آن حزب و این یا آن فرد و شخصیت "محترم" باشد. بنی مدرن بخواهد سوره نخواهد، مطالبات بورژوازی لیبرال را بیان میکند و از منافع وی دفاع می نماید و بورژوازی لیبرال در ایران نیز جایگاه مدیسی در مناسبات طبقاتی دارد. در ایران به عنوان یک جامعه سرمایه داری تحت سلطه امپریالیسم، که قدرت سیاسی نیز دست بورژوازی متمرکز است، لیبرالها، علیرغم آنکه در قدرت باشند یا نباشند، علیرغم آنکه به همین اعتبار در موضع اپوزیسیون قرار گرفته باشند یا نه، نمایندگان و سخنگوی بورژوازی متوسط در ایران هستند که این یک نیز موجودیت و حیاتش در عرصه تولید و اقتصاداً دجا معیناً موجودیت امپریالیسم گره خورده است، چرا که استقرار سرمایه داری وابسته در ایران، موجودیت سرمایه به ستایه یک رابطه اجتماعی را بطور کلی به موجودیت سرمایه مالی امپریالیستی در ایران پیوند زده است. بورژوازی لیبرال در ایران حتی، به خلاف بورژوازی لیبرال روسیه نیز دارای هیچ جنبه و منافع معینی در انقلاب دموکراتیک نمی باشد. چرا که مسعود

طبق بورژوازی لیبرال و دموکراسی انقلابی مورد نظر پرولتاریا و دهقانان در انقلاب دموکراتیک، یک تلاش خاشانه و فریبکارانه است که از جانب طبقات دارا و بوابه نیروهای دموکرات پیوسته صورت میگیرد. البته روشن است که از نقطه نظر پرولتاریا دموکراسی انقلابی، به مفهوم تنگلی از دولت، بهر حال مضمون بورژوازی دموکراتیک دارد که با دموکراسی پرولتاریا یعنی دیکتاتوری پرولتاریا، که شکل دولت مطلوب طبقه کارگر در انقلاب سوسیالیستی است تفاوت اساسی دارد. اما آنچه که در اینجا مورد نظر ما است نشان دادن این مسئله است که "دموکراسی" دقیقاً یک مفهوم و مقوله طبقاتی است و دموکراسی خالص فریبی بیش نیست. و نیز نشان دادن این نکته که "میثاق" دقیقاً چنین خط فریبکارانه ای را در پیش گرفته است تا مطامع بورژوازی لیبرال را در پوشش الفاظ فریبنده استار نماید.

آری این همان بسطه تئوریک است که آقای رجوی بدان دست می یازد و بر مضمون و محتوای طبقاتی دموکراسی پرده می اندازد و آن را از مضمون تاریخی - طبقاتی و منحصر آن تهنی می سازد. و بدین وسیله بر چشم توده ها خاک می پاشد.

دموکراسی داریم تا دموکراسی: "دموکراسی بورژوازی داریم تا دموکراسی بورژوازی. هم مستویست سلطنت طلب با طرفدار مجلس اعیان که از حق انتخابات همگانی دم میزند" ولی پنهانی و در پس پرده دربار یک مشروطیت ناقص و دم بریده بندوبست میکند بورژوازی دموکرات است و هم دهقانی که ایلحه بدست بر ضد ملاکان و ما مورین دولتی بیای خیزد و بیای "جمهوری خواهی ساده لوحانه خود پیشنهاد" بیرون کردن تزار را می - شما مید. هم نظام آلمان را نظام بورژوازی دموکراتیک میگویند و هم نظامی را که در آمریکا و سوئیس حکمفرماست. ولی هیبتا به ما رکستی که در دوره انقلاب دموکراتیک متوجه این قسرق موجوده بین مراحل گوناگون مختلف دموکراسیسم و بین جنبه های مختلف اشکال گوناگون آن نشود و به "الظهار فضل" در باره اینکه بهر حال این یک "انقلاب بورژوازی" و میوه های "انقلاب بورژوازی" است اکتفا ورزد. - (لسین - دوتاکتیک)

مستقیماً در معرض ضربه انقلاب قرار دارد و سودآوری سرمایه اش وابسته به نظامی است که میبایست سرنگون تا نباشد. بنا بر این آری میثاقون انتظار داشت که چاقو دست خودش را برین از نقطه نظر کسب نیستند، در انقلاب دموکراتیک ایران، نه تنها بورژوازی لیبرال ذینفع نیست و نیروی محرکه آن را تشکیل نمی دهد (برخلاف توهمات که سرمایه مجاهدین می - پراکنند) و نه تنها نیروی محرکه این انقلاب نیست بلکه مستقیماً در سرکوب انقلاب ذینفع است. انقلاب دموکراتیک - فدا مپریالیستی ایران، خط بطلان برد دموکراسی بورژوازی لیبرال میکند و تنها از طریق مبارزه با آن میتواند پیروز گردد. انقلاب دموکراتیک در ایران، از لحاظ مضمون مبتنی بر اتحاد طبقات انقلابی - کارگران و دهقانان - و یک دیکتاتوری است که میبایست بر بورژوازی وابسته (بورژوازی متوسط هم وابسته است) اعمال گردد. و از لحاظ شکل مبتنی بر اشکال عالیتر نظام حکومتی یعنی شوراهات که در تناسب با همان مضمون قرار دارد. این انقلاب در برنا مه خرد، (یعنی برنا مه حداقل پرولتاریا) بر نظام پارلمانی، هم از جنبه تاریخی و هم از جنبه مشخص آن به مثابه یک شکل کهنه شده و ارتجاعی خط بطلان میکند.

اما در "میثاق" نامه بنی مدرن که مورد تائید سازمان مجاهدین نیز هست نه تنها قاطعانه با دیکتاتوری طبقات انقلابی مرز بندی میشود (علت آن نیز قابل درک است) و نه تنها فریبکارانه همه طبقات (و من جمله بورژوازی) حصول یک دموکراسی ظاهراً و راءاً طبقاتی فرا خوانده میشوند، بلکه از لحاظ شکل نیز با رلمان تارسیسم منط، کهنه شده و ارتجاعی بورژوازی، در مرکز حکومت مورد نظر "میثاق" قرار میگیرد.

آری این است تفاوت اساسی میان مضمون و شکل دموکراسی لیبرال - بورژوازی مورد نظر "میثاق" و دموکراسی مورد نظر پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک حاضر در ایران که منافع طبقات انقلابی را در این انقلاب نمایندگی میکند. بنا بر این روشن است که دموکراسی نه یک مقوله مجرد و مساوی طبقاتی، بلکه یک مقوله تاریخی - طبقاتی است. دموکراسی شکل دولت است و دقیقاً با منافع طبقه ای که مسلط است پیوند دارد. و درست از همین لحاظ مخدوش کردن مرز میان دموکراسی باب

آری، بیوروزوازی لیبرال ایران چه نوع سلطنت طلبان و چه نوع جمهوری خواهان (آخربه حکمرواندگی عینی انقلاب و تغییرات حاصله در اوضاع اغلب لیبرالی طلبان و طلب مجبور به پذیرش جمهوری شده اند، در روسیه هم همینطور بود!) خواهان دموکراسی است همانطور که اروپای آزاد و آمریکا آزاد خود را مهد دموکراسی و آزادی می داند. همین فرانسویان که این کشور سمبل و الگوی بیوروزوازی لیبرالی ایران است، به ندرت بازرگان در یکی از کتابهای قدیمی - ای (اگر اشتباه نکنم) کتاب "مذهب در اروپا" (فرانسوا سیدو کراسی) و الگوی مورد نظری داند. در "عشق سی" جدو حصرینی ضرر هم نسبت به این "مهد آزادی" کمتر کسی تردید دارد. اما بخوبی روشن است، فرانسه همین مهد "دموکراسی" اکنون فریبنده ترین نوع پوشش مناسب ارتجاعی سرمایه داری امپریالیستی است که در مشارکت با دربان جهانی بدقارت و چپاول خلقهای جهان مشغول است و آفریننده تراژدی های دردناکی همچون الجزایر، ویتنام، ژنرال و... است. هم این را "دموکراسی" میگویند و هم حاکمیت و دیکتاتورهای کارگران و دهقانان را! هم آن یکی خود را نماینده "اراده آزاد مردم" (به نقل از میثاق) می داند و هم این دومی خود را! کدامیک، واقعیت دارد! با زمان میخاهد نمی توانست از بنا سخوشی ظفره رود. هر چند که با تسلط بی خود دموکراسی مورد نظر خویش را اشتخاب کرده است، دموکراسی نوع لیبرالیها را، دموکراسی نوع فرانسوی را!

هر نوع مخالفتی با "استبداد"، "حکومت مطلقه" و "حکومت استبدادی"، نمی تواند ملاک و معیار مبارزات گردد، این را خود مسودرجوی در مساحت خود در مورد سلطنت طلبان شناخته شده و لورنسه (آخر میندیس بازرگان و امثال وی) که از نظر مجاهدین نیروهای مترقی خواه بودند و لایحه هوزبرگ میخواستند - سلطنت طلب و آفندی و لبرال ترفته هستند، و جمهوری خواهی آنها تنها تحت فشار ارباب سلطنت خورث گرفته است! (امثال بختیار و امینی اذعان میدارد، لیکن در موارد دیگر بدان وفادار نموده است. آقای رجوی میگوید: "... در شانیه آنچه گفته ایم است تنها مخالفت با خمینی و جبهه چپری علیه وی نیست بلکه با بدروشن بسودکسانی که قدامت انقلاب با ما رادارند مسطورشان از این کار چیست و چه نقشه ها می بردند؟ (مباحثه با لوموند) بسیار خوب، اکنون سوال این است که مخالفت بی سر، و یا دقیقتر مخالفت اشتلاف مجاهدین و بنی صدر با "استبداد دشمنی" منظور که در میثاق آمده است - چه منظوری را دنیس سال میکنند، و این مخالفت چه محتوی مضمونی دارد؟ جز "خلع پید" مسلمانان از حزب جمهوری، و اشتغال قدرت بدست یک حکومت ملی مرکب از نیروهای لیبرال که حضور رهبران دموکرات در

آنها صرفاً به پوشش برای استبداد با هیت بیوروزوا - لیبرالی آن تبدیل می شود؟ جز برای ابقای شکل دیگری از حاکمیت بیوروزوازی برای جلوگیری از استقرار حاکمیت دیکتاتورهای کارگران و دهقانان؟ استبداد بیوروزوازی حکومت را حکومت "مردم" میدانند بیوروزوازی همواره از کلمه "مردم" سوء استفاده کرده است. و دموکراتها همواره بهترین زمینه این سوء استفاده را به بیوروزوازی داده اند. "مردم" از دیدگاه ما، کسی جز کارگران و دهقانان نیستند. "مردم" از دیدگاه بیوروزوازی، توده خریده بیوروزوازی تحت سیطره و سلطه بیوروزوازی است، بطوریکه این توده متوهم، به پلکان قدرت یابی وی تبدیل گردند.

آنچه که در میثاق پرورشی مذهب است، ظریفانه مخدوش کردن مفهوم دموکراسی، مردم، انقلاب و... است. در "میثاق" با تردستی لیبرالی و خاشنا نه - ای کوشش میشود، در پشت مخالفت با "استبداد دشمنی"، "استبداد حزبی" و "استبداد ایدئولوژیک"، "دیکتاتورهای بطور کلی نفی شود. صرفاً از ضدیت و کینه فدا انقلابی و بیوروزواشی بنی صدر در میثاق نسبت به دیکتاتورهای بیولتاریا که در پوشش مخالفت با رفیق استالین این تبلیغ رو نما بند ه بیولتاریا در دوران پس از مرگ لنین، صورت میگیرد (۱). بنی صدری گوشتدر نوع دیکتاتورهای مورد نفی قرار دهد او دیکتاتورهای کارگران و دهقانان دیکتاتورهای شوراهای نماینده اراده کارگران و دهقانان را مورد حمله قرار میدهد. او با حمله به شوراهای زرد رژیم جمهوری اسلامی و استبداد انحصاری شوراهای "یوابسته به حزب جمهوری"، شوراهای را بطور کلی و دیکتاتورهای شوراهای را بطور کلی مورد حمله قرار میدهد و خود را مخالف استبداد انحصاری شوراهای "مترقی" می کند. والبتها این در حالی است که وی در همان "میثاق" شوراهای را بطور کلی در حکومت خود مورد تأیید قرار میدهد! ضدیت بنی صدر با استبداد انحصاری شوراهای "ضدیت وی با دیکتاتورهای کارگران و دهقانان و دیکتاتورهای شوراهای است که بر ارتجاع حاکم و بیوروزوازی ضد انقلابی اعمال میشود، از همین رو روشن است که شوراهای مورد نظری صدر در میثاق (اکنون

(۱) - بنی صدر در میثاق، با مترادف قرار دادن "استالین" (بخوان دیکتاتورهای بیولتاریا) با "استبداد دینی" و "فاشیم" و در پوشش مخالفت با این دو اولی را مورد حمله قرار داده است. این موضوع قابل درک است! ضدیت بنی صدر با استالین و دیکتاتورهای بیولتاریا ضدیت و کینه و نفرت عمیق تاریخی و طبقاتی طبقه بیوروزوازی را نسبت به آن متبلور می سازد. "اروپایی آزاد" (بخوان اروپای امپریالیستی) هم اکنون با حرارت بیشتری به استبداد دینی و فاشسیم می تا زند و البته ویسا همان حرارت، اما با مضمون طبقاتی قابل درکی به "استالین" و دیکتاتورهای بیولتاریا حمله میبرند.

که دیگر به اقتضای موقعیت بیوروزوا پذیرش لفظی آن شده است، چراست بیوروزواهان "مالاندن" همین شورا های نیم بند موجود نیست بود! چیزی جز زوایدیک دولت بیوروزواشی برای فریب توده ها و استحکام قدرت بیوروزوازی نباشد.

بنا بر این مخالفت "میثاق" - استبداد دشمنی، نه مخالفت با استبداد دیکتاتورهای طبقاتی بیوروزوازی، بلکه مخالفت با استبداد یک حزب و یک قشر معین بیوروزوازی، مخالفت با دیکتاتور فردی است. همانطور که لیبرالیها دوره رژیم شاه با استبداد دشمنی (استبداد شاه) مخالف بودند در حاشا حاشا نیز با استبداد دشمنی مخالفت میکنند. بی آنکه نفی طوطیک طبقه معین را مورد نظر داشته باشند. اینک بنی صدر اکنون به ایده سرنگونی هیت حاکمه فعلی (حزب جمهوری اسلامی) رو آورده است، نه از آن رو است که او خواهان سرنگونی طبقه مسلط بر قدرت سیاسی، و غرزد کردن ماشین دولتی است. چنین تصویری ساده لوحی محض است. وی از آن روبه این شعار "رو آورده است که اولاً ارتجاع حزبی، نمیتوانست وی را تحمل کند از حکومت استالینی رویگردان شده بود، و بعبارت دیگر امکان چنین اشتلافی عملاً موجود نبود و از طرف دیگر قدرت سیاسی تحت سیطره حزب، آشکارا در حال گندیدگی و پوسیدن و انفراد بود. حزب به یک نیروی منفور در میان توده تبدیل شد بود. دیگر امکان آن وجود نداشت تا لیبرالیها شی چون بنی صدر نقطه اتکا مطمئن (از نقطه نظر منافع بیوروزوازی در ارتجاع حزبی پیدا کنند. این نقطه اتکا، عملاً در حال فروپاشیدن و متلاطم شدن بود. لیبرالیها تا چا ربوندند که برای حفظ موجودیت بیوروزوازی بر نقطه اتکا مطمئن تری روی آورند و به پذیرش سرنگونی حزب جمهوری اسلامی تن در دهند. و به شعارهای بظا هر انقلابی روی آورند. و این شیوه همیشه لیبرالیها است (۲). آری "میثاق" میگوید: "لیبرالیها، سرمایه استبداد دموکراسی" مورد داعای خویش برسد با ترفا کند و مضمون و محتوای واقعی آن را مستور دارد. او ضدیت آشکارش را با دیکتاتورهای طبقاتی انقلابی بر طبقات ارتجاعی تحت پوشش حمله به "ولایت فقیه" و انواع دیکتاتورهای رندانه میپوشاند. بنی صدر در "میثاق" میگوید: "در این جمهوری هیچ شخصیت هیچ گروه و هیچ حزبی از اولویت برخوردار نیست و حق حاکم دیکتاتور ندارد. نمایان اینجاست که بنی صدر در صفحه ۱۳

(۲) - لنین در رساله "دو تا کسک" ... این نگین را شکل درجانی مسعود بررسی و تشریح فرار داده است. و ماهیت انقلابی نمایی لیبرالیها، الحظرات حاشا و در شرایط رشد انقلاب و تمدن، ارتجاع حاکم بر ملا ما حمله به ارتجاع کشنده دوتا کسک. انتخاب لنین

صفحه ۲۸۳ - ۲۸۴

بقیه از صفحه ۱ قانون ...

شکست و زندان و نیز ارتاب و سرکوب هر
پنجاهتن ترمیکوشد، پابهان لـرزان
ناکسیت ارتبا عیث را محکما زد، او
کندگهان بر پایه داری و ایستاست
شیک سیدانکه بنمران عیث کنونی
اقتدا دیبارش، جنبش نیرومدترده -
ها را در زمانی نه چندان دور بنیال
خواهد داشت و از اسیرومی گوشدپیش از
وزیدن توفان، جنبش را از بیثا هگان
پیشروانن محروم سازد و جنبش پیشرو
توده ها را با سرکوبی و حتی نه از توده -
ها جدا سازد، از اینرو در همه تره ها و
میدانها، سیکوشد عا سر آگاه و پیشرو
خلق را، از خلق بگیرد، زندان و
تیرباران انقلابیون یا سخی بیابن
تلاش رژیم است. اما از آنجا که انقلاب
بسیار نیرومند است و تنها با تیرباران
و شکنجه و زندان نمی توان صدتا هزار
عنا سر پیشرو و آگاه و انقلابی را از خلق
جدا ساخت، رژیم میکوشد با اخرج این
بخش از توده ها از محیط کار، یعنی دور
ساختن آنها از محل طبیعی تجمع،
پیوند و تشکل توده ها، جنبش خلق را از
تشریاتی محروم سازد، رژیم میکوشد،
پیش از آنکه بخش نقب مانده توده ها
شیزبه جنبش پییوندند و پیش از آنکه
توده ها جوارجاب کنونی را در هم
بشکنند و به عقب نشینی موقتی کنونی
خورد با تعرضی انقلابی پایان بخشند،
حباب خود را با توده های پیشرو، بکسره
کنند و آن تعداد از پیشا هگان جنبش را
که نتوانسته است تیرباران و زندان
کند، زکارخانه ها، مدارس، و دانشگاه
ها، ادارات و... دور کند.

او علیرغم ذهن علیش دریا فتنه
است که خلق بیا خواهد خواست، از این
رو میکوشد هم اکنون سر جنبش را از تنش
جدا کند تا بعد بتواند جنبش بسدودن
نادی و رهبر را با تشکلاتی کمتر در نسیم
کوبد، از اینرو در دست زمانی که هموز
آرایش قوای سیاسی بوداوست، در
ضمه عریه ها و با تمام قوا به انقلاب
هموم ورده است. او میترسد دیر شود و
خلق بیا خیزد از اینرو تعجیل میکند
و در این سرکوب خونین انقلاب، از
آنجا که به فردا پیش نیز زیادامینه ندارد
با خشونت و وحشی اقدام میکند که کمتر
رژیم ارتجاعی در تاریخ چنین کسیده
است. "قانون بازسازی نیروی انسانی
وزارتخانه ها و وسات دولتی روایت
به دولت"، جزئی از این سیاست
سرکوب وحشیانه برای محروم کردن
خلق از عناصر آگاه و مکمل سیاست
شکست و ترور و تیرباران و زندان
رژیم است.

اما گذشته از آنکه این قانون
ارتجاعی جزئی از همان سیاست عمومی
رژیم برای سرکوب وحشیانه جنبش
توده ها و جدا کردن بخش پیشرو از دیگر
بخشهای خلق در شرایط کنونی است،
این قانون ارتجاعی از زلویه بسیار
با اهمیت دیگری نیز قابل بررسی است،
و از همین روست که رژیم برای آن است

فوق العاده ای قائل بوده و "دولت
رجائی - با هنر" می گویند و بفرمان
اولین و بهترین اقدام محوین آنرا
به مرحله اجرا بگذارند، سرعتی که مجلس
ارتجاعی برای تصویب آن بخرج داد
نیز تانه انداخت که این قانون برای
رژیم از اهمیت فوق العاده ای برخوردار
دار بوده است، این اهمیت مساعف در
چیت؟

نقطه اتکا اساسی رژیم مائین دولتی (ارتش و بوروکراسی است. اما این نقطه اتکا هم لرزان است

سیدانیم که مائین دولتی ارگان سرکوب
طبقات زحمتکش است از اینرو رژیم -
های ارتجاعی میکوشند مائین دولتی
خود را هر چه بکجا رچه تروموجم تر نماید
تا بتوانند در دریا روشی با جنبش خلق،
کارآ تر و ورزیده تر باشد. به همین
خاطر همواره طبقات ارتجاعی -
مائین دولتی نیاز مندند، که در اجرای
سیاستهای ارتجاعی مان بر علیه توده -
ها چون و چراند داشته و افرادش هم چون
پیچ و مهره های دردست ارسال کنند.
به همین خاطر نیز هست که انقلاب پیش و
پیش از هر چیز به منای خرد کردن همین
مائین دولتی است. اما رژیم که پیش
از هر لحظه دیگر به سرکوبی خشن و عریان
روی آورده است، همین سیاست سرکوب
خشن خود را بایدا از طریق همین مائین
دولتی پیش ببرد.

مائین دولتی از دو جزا اساسی
ترکیب یافته است دستگاه نظامی (ارتش)
سپاهداران، کمیته ها، تهریانی،
زندانیها و... و بوروکراسی (وزارتخانه -
ها، ادارات و...) جز اول، تسدرت
واقعی بوده و اهمیت بیشتری دارد و
رژیم گرچه به بخش از آن (ارتش و
شهریانی) زیاد اعتماد دارد، اما
عندتوا با لفعول بر بخش دیگری از آن،
سپاهداران و کمیته ها متکی است.
او با دورنگا هداشتن ارتش از سیاست
(بحا طرحنگ) در شرایط کنونی سیاست
سرکوب عریانن را با آن بخش از مائین
دولتیش که به آن اعتماد کما مل دارد به
پیش میبرد اما رژیم به بخش دیگر
مائین دولتی یعنی بوروکراسی اعتماد
چندان ندارد. (البته جزجهت اعتماد
سازندگی، بنیاد متضعین، بنیاد
سکن و بطور کلی ارگان نهنگی
بوروکراسی جدیدالتاسیس) از این
رو به قانون ارتجاعی فوق الذکر
پناه آورده است، این جی اعتمادی
ریشه در دو واقعیت اساسی دارد:

اول اینکه مائین دولتی که در
اختیار حاکمان کنونی قرار دارد،
مائین دولتی کل طبقه بورژوازی ایران
و در واقع ارگان سیاست طبقاتی یک
طبقه بر علیه طبقات دیگر است، در حالی که
هیئت حاکمه کنونی تنها نماینده بخشی
از طبقه بورژوازی ایران است. البت

این تشاد، در شرایطی که یک جنبش
نیرومند انقلابی وجود داشته باشد
هیئت حاکمه قادر به فرونشاندن جنبش
انقلابی باشد، چندان مانع از هیئت
نیست. چنانکه دیدیم، علیرغم وجود این
تضاد در زمان شاه شاهن، تا زمانیکه این
قادر به فرونشاندن شله های جنبش
انقلابی بود و با جنبش در حال رکود بود
بوروکراسی به تمامی ضیع سیاستهای
هیئت حاکمه بود و تا زمانیکه با یک
تشکر داده شود که حتی در شرایطیکه
جنبش انقلابی اوج گرفته و تضاد در فوق
برجسته گردیده بود نیز از آنجا که این
بوروکراسی در درجه اول سناض طبقه
بورژوازی را در منظر داشت،
سعی نداشت بمسوان یک مسئله محوری
مورد توجه انقلابیون قرار گیرد. در
واقع تضاد فوق، بمعنوان تضادی در با لا
بمعنوان مسئلهای فرعی و ذخیره بایست
مورد توجه قرار گیرد. بابت درونسی
بوروکراسی دولتی، که با زمانده از
رژیم پیشین است، بیخونای بود که
نمی توانست از لحاظ شکل خسود و
ویژگیهای روشنائی آن، متناسب با
شکل مطلوب و مورد نظر هیئت حاکمه فعلی
(جناح حزبی) باشد از همینرو از همان
زمان جناح حزب ولیبرالها، در این
ترصه و چگونگی بازسازی بوروکراسی
تضاد وجود داشت. پس از زاننده شدن
لیبرالها از هیئت حاکمه توسط جناح
دیگر طبیعی بود که هیئت حاکمه فعلی
با ایجاد تغییراتی در شکل نظام
بوروکراسی، سلط و هدرت خود را بر
بندنه ارگانها نیز بکساند و این تشاد
را در بوروکراسی نیز حل نما یسد و
لبیسی است که هیئت حاکمه فعلی در
این زمینه خود را با مشکلات فراوانی
روبرو میکند، لیکن این مشکلات وی را
از تلاش برای ایجاد هماهنگی و نظاسن
سیان سیاست های هیئت حاکمه و بافت
درونی بوروکراسی باز نمی دارد. از
همین لحاظ هست که هیئت حاکمه در
تهیه این قانون اگر چه نه بمعنوان یک
مسئله انسانی ولی بهرحال بمعنوان یکی
از مسائل مهم برای در اختیار گرفتن
کامل بوروکراسی و طرد کما مکمل
لیبرالها در این عرصه نیز به آن توجه
داشته است.

اما واثانیا مسئله اساسی که موجب
"کم اعتمادی" رژیم به بوروکراسی
کنونی است، نفوذ با اهمیت نیروهای
انقلابی در این بوروکراسی است.
لایه های مستعدیده این بوروکراسی
بیش از پیش به مائیت ارتجاعی رژیم
پی برده و در میان بوروکراسی ارتجاع
نیز، سگرهای انقلاب را برافراشته اند
نفوذ روز افزون نیروهای انقلابی در
میان ادارات دولتی آنچنان موجب
وحش رژیم است که بمعنوان یک مسئله
اساسی و محوری پاک کردن بوروکراسی
خود را از این نیروها، در دستور کارهای
اولیه خود در شرایط کنونی گذشته
است. در واقع رژیم که بمعنوان مسئله

در اهتزاز باد پرچم مقاومت توده ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!

سرک و زندگی به مرکب انقلابیون آن هم در آبادی چنین وسیع پرداخته است چگونگی می تواند حضور این نیروها را در بوروکراسی ارتجاعی تحمل کند. او سخاوتهای این بوروکراسی، ایزاریسی - اراده ای در خدمت سرکوب توده ها و حفظ و حراست سرمایه داری وابسته باشد پس نمیتراند، نیروهای انقلابی را در این ایزاریسم و حیاتی اش تحمل کند. اگر خلق بنامی با خیزد و زحمتکشان و اقشار مترقی این بوروکراسی به توده ستا بپیوندند. هم چنانکه در زمان شاه جلا دادیدیم. رژیم پیش از پیش فلج خواهد شد رژیمی که تنها و تنها به سرکوب متکی است با بیستی دستگا های سرکوب مطمئن و ماشین دولتی مطیع و عاری از نیرو - های آگاه و انقلابی داشته باشد و همین مسئله فرق العاده مهم است که به قانون ارتجاعی بازسازی در شرایط کنونی چنین اهمیتی داده است. رژیم کنونی بوروکراسیست توده ها را از دست داده و مسزوی تر شده، اکنون دیگر مانند شاه جلا داد، تا حدود زیادی تنها به ماشین دولتی اش متکی گردیده است و اگر این ماشین دولتی نیز قابیل اعتماد نباشد و زحمتکشان درون بوروکراسی ارتجاع آگاهی یافته و برون آید و بسا خیزند، طبیعی است که بدون این نقطه اتکا رژیم نیز زودتر فرو میریزد.

نگاهی کوتاه به این قانون ارتجاعی نشان میدهد که لایه اصلی این قانون متوجه عناصرا آگاه و انقلابی است و بیخاطرو حش رژیم در شرایط کنونی، این قانون چهره ای فوق العاده فاشیستی بخود گرفته بطوریکه میتواند برای ایجاد جواریاب نه تنها عناصر انقلابی، بلکه هر یک از کارکنان دولت را نیز به کوچکترین بیانه ای از یک لقمه نان خوردن سیز محروم کند.

قانون فاشیستی بازسازی هیچ حقی برای کارکنان دولت قائل نیست

پیش از تصویب این قانون سیز رژیم به اخراج هزاران تن از کارمندان معلمین و... دست زده بود کوچکترین آگاهی نسبت به ماهیت ارتجاعی رژیم جرمی تابخشردنی بوده و اگر به زندان و شکنجه و تیرباران نمی انجام میداده است حداقل اخراج آنها را بدنبال داشته است. کارمندان ادارات و وزارتخانه ها خود بخوبی شاه اخراج های بی پای بیخاطرا اعتقادات افسراد بوده اند. اما رژیم که پیش از این بدون احتیاج به این قوانین دست به اخراج عناصر مترقی میزد آنچنان از آئینده خود نا امید است که به عریان تر بیسن صورت ممکن به میدان آمده، حجب و حیا را کنار گذاشته و دست به تصویب قانونی زده است که معمولاً رژیم های ارتجاعی دیگر کمتر جرئت ابراز آنرا در حصر ف دارند. رژیم که برای فریب توده ها

ظواهر برخی حقوق را در قانون اساسی ارتجاعی پذیرفته بود اینک بروشنی حتی آن قوانین مردم فریب و لیبرالی را نیز آشکارا نقض میکند. کمترین رژیم ارتجاعی در جهان است که آشکارا بگوید افراد را بیخاطرا اعتقادات تشنان مردم مجازات قرار میدهد و آشکارا حق اعتصاب، تظاهرات و... را نقض سازد. اما رژیم تا زبانه و دار، رژیم استعمار و سرکوب و رژیم جهل و تاریکی جمهوری اسلامی آنچنان وقیح و بیسی برده حقوق توده ها را نقض میکند که روی پیشوایان و سوا رتوها و... را سفید میکند. با هم نگاهی به این قانون بسیندازیم.

الف - فعالیت سیاسی بجز در جهت منافع ارتجاع حاکم ممنوع است. این قانون، "قیام علیه جمهوری اسلامی به هر نحو" (ماده ۱۴، ۱) و "فعالیت به نفع گروه های که فعالیت آنها ممنوع اعلام گردیده" (ماده ۱۴، ۲) را، در محیط اداره موجب اخراج میدانند. اما از آنجا که طبق اعلام رسمی ارگانهای قضائی رژیم حتی کمک مالی خواندن نشریات و... این گروه ها نیز افراد مزبور را با غی و مفسد و... نموده و موجب تیرباران شدن است، این لایحه چیز تازه ای نیست. وقتی نوجوان ۱۴ ساله ای بخاطر هواداری از این گروهها تیرباران شود، دیگر چه جای بحثی برای این ماده می ماند.

ب - بیان اعتقادات موجب مجازات است. اگر قانون اساسی ارتجاعی رژیم شاه خاشن نیز جزایات نمی کند آشکارا بیان اعتقادات را جرم میداند. این لایحه ارتجاعی تا آنجا می رود که روی قوانین زمان شاه و بسیاری از رژیم های سفاک را نیز سفید میکند. بطوریکه بیان عقیده موجب مجازات میگردند به این بند از ماده ۱۴ توجه کنید:

ماده ۱۴ - ۱۱ "بکار بردن قلم و بیان و هرگونه تبلیغ (یعنی بکار آید و آثار هم)" علیه نظام جمهوری اسلامی بصورتی که در قوانین جمهوری اسلامی ممنوع اعلام شده است. ج - نقض حق اعتصاب و وحشی رد و بدل کردن اخبار رژیم که با اتکا به مبارزات قهرمانانه توده ها و اعتصابات و تظاهرات انقلابی آنها به قدرت خیزدها یبک نه تنها حق اعتصاب و تظاهرات را نقض کرده، نه تنها حق ابراز عقیده و بیان را از آنها گرفته، بلکه در دوران سانسور و خفان، رد و بدل کردن اخبار روشنیده ها را نیز تحت عنوان شایعه پراکنی جرم میداند.

ماده ۱۴ ب - ۱۵ ارتکاب اعمال منافرای مصالح نظام جمهوری اسلامی از قبیل شایعه پراکنی، کم کاری، و همچنین موارد غیر قانونی اعتصاب و تحمض و تظاهرات، "البته لفظ غیر قانونی نباید مایه را فریب دهد، میدانیم که تحت چنین رژیمی هرگونه مبارزه حق طلبانه ای غیر قانونی است و در ماده دیگر، ارتجاع این عوام فریبی را نیز بکار برده و عریان تر هرگونه اعتصاب را ممنوع اعلام کرده است. دقت کنید:

ماده ۱۶ ب - ۲ "تسطیل تشکلات عمومی خارج از روزهای تسطیل، یا اوقات روزهای مقرر در تشکلات نهی انقلابی و حق بیان اعتقادات، بلکه داشتن اعتقاد دهم جرم است. رژیم بوسیده و ارتجاعی کنونی که علاوه بر زحمتکشان همه ملیتها و حتی مذاهب دیگر را تحت فشار قرار میدهد، اعتقادات مذهبی بعضی از مذاهب را جرم دانسته و برای عدم اعتقاد به خدا کفر تعیین میکند. (بیجا ره روی بیونیتهای توده ای و اکثریت که پس از آن همه مداحی و جانبازی در راه ارتجاع ششراپین قانون برپا لای سر آنها نیز قرار می - گیرد) در حالیکه ده سال است که حتی بورژوازی ارتجاعی نیز اصل جدایی دین از سیاست و شخصی بودن مسئله دین را برای اتباع کشور پذیرفته است.

ماده ۱۸ - ۱ "عضویت فرق فالحه که به اجماع مسلمین خارج از اسلام شناخته شده اند و یا عضویت در سازمان ها یا تشکلاتی که مراعات اساسا آنها بر نفی ادیان الهی مبتنی باشد" هسته تحقیر زنان و نقض آزادی پوشش مناسب، کمونیستها بر مبنای اعتقاد به اخلاق انقلابی، خواهان پوشش مناسب و متین برای زنان هستند و طبیعتاً مخالف عریان نامش مبتذل و منحط میباشند. اما ارتجاع حاکم بر مبنای تفکرات عقب مانده و بوسیده خود که به زنان تنها بعنوان ارضاء کننده امیال جنسی و دستگا تولید بچه میگردود در همه عرصه ها (از دواج، ارث، نگاهداشتن اطفال، شغل و...) اعتقاد به برتری مردان نسبت به زنان دارد، حتی در مورد پوشش مناسب نیز دست به تحقیر زنان زده و با وادار شدن آنان به یک طرز لباس پوشیدن اجباری حتی حق آزادی پوشش مناسب را نیز برای آنها نقض کرده و مثلاً نیوسیدن روسری را باعث اخراج میدانند.

و - رژیم ارتجاعی حاکم که به نقض حقوق سیاسی و دمکراتیک کارکنان دولت پرداخته است، همراه با قوانین ارتجاعی فوق برای مردم فریبی، ماده ها شای نیز در مورد ارتشاء و اختلاس و یا وابستگی به رژیم شاه (البته پس از سال ۴۲، گویا وابستگی به رژیم شاه قبل از سال ۴۲ را بسیار خرابی بوده است!) و جاسوسی برای دول بیگانه و اعمال منافعی عمومی ذکر کرده است. رژیم ارتجاعی کوشیده است، با این عمل خویش هم دست به مردم فریبی زده و علت اصلی تصویب این قانون را که سرکوب نیروهای انقلابی و نقض حقوق دمکراتیک توده ها است را بوشا ندویم مزورانه حق آزادی بیان و اعتصاب و تظاهرات و دیگر حقوق دمکراتیک را در کنار جاسوسی دول بیگانه و وابستگی به رژیم شاه و اعمال منافعی عمومی قلمداد کند. اما چه کسی است که ندادن وقت فلاحی جلا داد فرما نسته با دگان شیراز در قتل عام مردم در ۲۲ بهمن بود و دهها تن را بشهادت رساند، جان نشین ستاد ارتش می شود و نیوسنده

بقیه در صفحه ۱۸

سوسیال امپریالیسم شوروی از تیرباران کمونئیستها و انقلابیون حمایت می کند!

و خواستار "شبات" این رژیم محکوم به سرگ است، جزا اینکه دولت شوروی اقدام وکشتار کمونئیستها و مجاهدین را تا شید میکند چرا که اینان "دشمنان رژیم" به اصطلاح فدا امپریالیست بوده و بسرا "وخیم ترکردن اوضاع و ایجاد دهرج و مرج" قضا لیت میکنند.

آری جوهر سیاست سوسیالیست امپریالیسم شوروی در قبایل اوضاع ایران در دو نکته خلاصه میشود:

اول - حمایت و پشتیبانی بیدریغ از رژیم تروریستی و خاشن جمعه شوروی اسلامی و سران جنا پتکار آن و دوم حمایت و پشتیبانی از سرکوب فاشیستی و بیبرخمانه کمونئیستها و انقلابیون و توده های آگاه توسط رژیم جلدان حاکم.

سنگ و نفرت بر سوسال امپریالیسم شوروی که حامی جلدان طبقه کارگر و خلقهای مای با شد! سنگ و نفرت بر رویزیونیستهای حزب توده و فدا شیان اکثریت که همدهتا ن رژیم خون آشام خمینی میباشند! آری طبقه کارگر ایران، امپریالیستهای شوروی نوکران آنرا هرگز نخواهند بخشید زیرا طبقه کارگر میدانند که شوروی درجهبه دشمنان انقلاب ایران قرار دارد.

شوروی خیا ننگا در قبایل اوضاع ایران اشتباه نمی کند، شوروی بنا به سیاست امپریالیستی خود از رژیم ارتجاعی ایران حمایت میکند، شوروی بنا به سیاست جنا پتکارانه خود از اقدامات و تیرباران کمونئیستها و انقلابیون بطرز آشکار و غیر آشکار حمایت میکند و بهمین خاطر کمونئیستها و کارگران آگاه جز این انتظار دیگری از شوروی ندارند.

امروزه نترست ها شی ما نند چریکهای فدائی (اقلیت) به شوروی انتقاد میکنند که این کشور در قبایل تیرباران انقلابیون سکوت کرده و سیاست انتزاعی سبونا لیس پرولتری را نقض نموده است! عجب کمیدی سترازی شگرفی! مگر به امپریالیستها هم انتقاد میکنند؟! مگر شوروی یک کشور سوسیالیستی است که در این زمین سیاست انتزاعی سبونا لیس را نقض کرده است؟

واقعیت اینست که چریکهای فدائی اقلیت سلطنت گرایشات رویزیونیستی خود شوروی کمونی را یک کش سبونا لیس سوسیالیستی میداند، ولی هنگامی که با جنا بیات شوروی و سیاستهای بغایت ارتجاعی آن، مواج میشوند مجبورند صحت از "نقض سیاست انتزاعی سبونا لیس" بستی "بکنند! کارگران آگاه ما از بقیه در صفحه ۴

شوروی تیرکاری خواهد.

اپورتونئیستها و فرصت طلبان همیشه سعی میکنند گفتار و کردار حزب توده را از گفتار و کردار شوروی جدا کرده و حتی وانمود سازند که عملکرد و موضعگیریهای ارتجاعی ووقیانه حزب توده هیچ ربطی به اربابان روسی اش ندارد حال آنکه چنین نیست و نمیتواند باشد. برای اینکه این مسئله یکبار دیگر روشن گردد که شوروی جنا پتکار مدافع سرخست رژیم خون آشام جمهوری اسلامی و موافق اعدا کمونئیستها و انقلابیون ایران است به موضعگیریهای اخیر آن توجه کنید: در روزنامه اطلاعات چنین میخوانیم: "تاس خبرگزاری رسمی روسیه روز شنبه دشمنان رژیم اسلامی تهران و بویژه سلطنت طلبان را که برای وخیم تر ساختن اوضاع ایران به ترور متوسل شده اند بشدت محکوم کرد" و سپس همین روزنامه از قول خبرگزاری رسمی "تاس" اضافه میکند: "دشمنان رژیم بویژه سلطنت طلبان با همسهمه امکانات میکوشند با وخیم تر شدن اوضاع و ایجاد دهرج و مرج به افکارس عمومی جهان بنیان بقبولانند که در ایران شبات اوضاع و امنیت وجود خارجی ندارد" (اطلاعات ۱۵ شهریور ۶۰) خبرگزاری رسمی دولت شوروی از یکسو ووقیانه به لوث کردن مبارزات توده های رزمنده و کمونئیستها و انقلابیون پرداخته و آنرا اساسا قضا لیت سلطنت طلبان مرتجع قلمداد میکند و از سوسیال دیگر در دفاع از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی از رهبران منغور و ترور شده رژیم حمایت کرده، ووقیانه از "شبات" رژیم منغور خمینی صحبت نموده و گمانی را که در پی سرنگون نمودن رژیم میباشد را "بشدت محکوم" می سازد. بر استیسی کسانیکه خواهان انقلاب و سرنگونی حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی میباشدند جز کارگران و زحمتکشان آگاه و جز کمونئیستها و انقلابیون فدا دار به انقلاب، کسان دیگری هستند؟ امروز خواست سرنگونی رژیم و بنا بود کردن ما شین دولتی بورژوازی خواست اصلی و مرکزی انقلاب ایران است. اما دولت امپریالیستی شوروی کلیه انقلابیون را که برای سرنگونی ارتجاع حاکم مبارزه میکنند "بشدت محکوم" ما خته و مزورانه چنین وانمود میسازد که آنسان نه در پی انقلاب بلکه در پی "ایجاد دهرج و مرج" میباشد.

جوهر سیاست شوروی در چه چیز نهفته است؟ جز اینکه شوروی با مراحت تمام از جنا پتکاران حاکم پشتیبانی نموده

خیانت مستمر شوروی نسبت به طبقه کارگر و خلقهای جهان امر متعجب انگیزی بشمار نمی آید، زیرا ازمماتنی کسه شوروی تحت رهبری رویزیونیستهای خروشجفی و برژنفسی قرار گرفت و به یک قدرت امپریالیستی تبدیل گردید، دیگر مسلم بود که سیاست خارجی شوروی به یک سیاست امپریالیستی بدل شده و خیانت به کارگران و زحمتکشان جهان ناشی از ماهیت ارتجاعی آنست.

برای ما رکسیست لنینیست ها شی کسه برآه تزلزل نا پذیر و ضروریونئیستی لنین وفادارنده هیچگونه تردیدی باقی نیست که سوسیال امپریالیسم شوروی ما نند امپریالیستهای امپریالیستهای جهان، دشمن سرسخت انقلابات پرولتری و آزادیبخش و متحدان کارنا پذیر نیروها و رژیمهای ارتجاعی وفا شیتیست است و بهمین خاطر شوروی رژیمهای خونخوار و جنا پتکار را در سرکوب خونین انقلاب مورد حمایت خود قرار میدهد. طبقه کارگر ایران هیچگاه فراموش نمیکند که همین دولت برژنفس بود که تا آخرین روزهای حیات تنگین رژیم شاه مزدور از آن حمایت میکرد و در مقابل تمام کشتارها و جنا پتقای رژیم شاه، سکوت تو طشه آمیزی می نمود. دولت امپریالیستی برژنفس و شرکاء با کمکهای نظامی اقتصاد خود به رژیم شاه و در دوران انقلاب با سکوت گذاردن جنایات رژیم منغور پهلوی و ادا مه حمایت خود از آن نشان داد که نه پشتیبان انقلاب توده ها بلکه متحد رژیم شاه خاشن است و امروز توده های زحمتکش ما بچشم خود یکبار دیگر سیاست امپریالیستی شوروی را تجربه میگردانند. امروز کارگران و توده های آگاه بروشنی می بینند که شوروی این مدعی دورغین سوسیالیسم چگونه از رژیم جلدان جمهوری اسلامی حمایت میکند.

همیشه یاد سیاست سوسیالیست امپریالیسم در قبایل ایران را از طریق موضعگیریهای فدا انقلابی رویزیونیست های "توده ای" و "اکثریت دریا فت حزب توده خاشن در قبایل کشتار کمونئیستها و انقلابیون توسط رژیم جلدان خمینی میگوید: "در مورد اسرار مسئول که آگاهان و با شناخت دقیق به مقدم سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی ایران عمل میکنند با افرادا تحریک میکنند، طبعاً با یدخیلی جدی روبرو شد و در این مورد ما هیچگونه تردیدی نداریم" (کیا نوری - پرسش و پاسخ ۳ مرداد ۶۰). بزبان دیگر کیا نوری خاشن میگوید در مورد ضرورت کشتار و تیرباران کمونئیستها و انقلابیون که آگاهان نه در راه منافع انقلاب می جنگند هیچگونه تردیدی نیست این سیاست همان سیاست شوروی است برژنفس مرتدا از زبان کیا نوری نوکسر سخن میگوید. موضعگیری حزب توده اشفاقی نیست حزب توده خاشن نیروی مورد اعتماد سوسیال امپریالیستهای شوروی بوده و همان چیزی را میگوید که

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

کمیته های مالی رسیدگی		توزیخی در مورد کمیته های مالی:	
ب	۲۴۸۰	ب	۲۰۰۰
ب	۲۲۹۰	ب	۱۶۰۰۰
ب	۲۱۶۰	ب	۳۱۰۰۰
د	۵۵۹۰	ع	۱۲۳۰۰
ش	۸۶۰۰	ع	۲۲۳۰۰
ش	۹۶۰۰	م	۶۰۰۰
ع	۷۵۰۰	ف	۶۰۰۰
ع	۸۰۰۰	ک	۴۳۰۰
ع	۵۳۰۰	م	۷۰۰۰
ع	۲۷۰۰	ن	۵۲۱۰۰
م	۵۶۰۰	ن	۲۷۰۰
م	۱۰۵۰۰	س	۱۹۰۰
م	۳۹۵۰	ع	۲۹۰۰
ی	۲۶۰۰	ف	۱۱۵۰۰
ام	۱۶۰۰	ش	۲۲۱۰۰
آغا چاری:		کمیته های مالی خانواده های	
ج	۱۵۰۰۰	س	۲۰۰۰
ح	۲۲۰۰۰	ب	۱۶۰۰۰
ت	۲۱۱۰۰	پ	۳۱۰۰۰
ز	۱۱۱۰۰	ع	۶۰۰۰
ماه سپهر:		سپهرین	
رفقای معلم:		مادری	
ب	۱۶۲۰۰۰	ب	۲۰۰۰
پ	۳۷۰۰۰	ب	۲۰۰۰
ج	۳۵۰۰	ب	۲۰۰۰
ک	۱۲۱۰۰	ب	۲۰۰۰
م	۲۲۲۰۰	ب	۲۰۰۰
ف	۱۱۱۰۰	ب	۲۰۰۰
ی	۲۱۰۵۰	ب	۲۰۰۰
ز	۱۰۵۵۰	ب	۲۰۰۰
ن	۳۴۶۰	ب	۲۰۰۰
س	۱۰۰۰۰	ب	۲۰۰۰
سپهران:		کمیته های کدداران هواز:	
ب	۶۵۰۰	ب	۳۰۰۰
پ	۶۵۰۰	ب	۱۷۳۰
ز	۲۵۰۰	ب	۶۰۰۰
م	۱۸۰۰	ب	۲۱۲۰۰
م	۱۸۰۰	ب	۳۳۰۰
ز	۲۵۰۰	ب	۶۰۰۰
کمیته های بی کد هواز:		ارتش - س	
ب	۵۰۰	ب	۲۱۰۰۰
ج	۱۰۰۰۰	ب	۸۲۰۰
ک	۱۵۰۰	ب	۲۲۲۰۰
م	۲۶۰۰۰	ب	۱۲۲۰۰
م	۲۰۰۰۰	ب	۱۲۲۰۰
ع	۵۰۰	ب	۱۲۰۰
ع	۴۰۰	ب	۸۱۰۰
ع	۷۰۰	ب	۴۵
ع	۱۱۰۰	ب	۱۵۱۰
ع	۶۰۰	ب	۶۲۰۰
ع	۱۰۰۰	ب	۶۲۰۰
ع	۵۰۰۰	ب	۷۱۰۰۰
ع	۶۰۰۰	ب	۱۲۵۰۰
ع	۱۵۰۰۰	ب	۳۵۵۰
ع	۵۰۰	ب	۱۱۸۰۰
ع	۱۰۰۰	ب	۱۲۰۰۰
ع	۵۰۰	ب	۲۲۰۰
ع	۵۰۰۰	ب	۸۰۰۰
ع	۶۰۰۰	ب	۱۸۷۰۰
ع	۶۰۰۰	ب	۴۲۰۰۰
ع	۱۵۰۰۰	ب	۶۳۰۰۰
ع	۱۵۰۰	ب	۶۳۰۰۰

حسن تقدیر از کمیته های مالی تایان کارگران، زحمتگزاران و انقلابیون کمونیست لازم به تذکر است که:

۱- کمیته های مالی مندرج در این شماره پیکار مربوط به ماه های خرداد، تیر و مرداد میباشد و پیش از کمیته های مالی ارسالی رفا در تهران و شهرستانها که در این شماره درج نشده ممکن است در اثر ضربات اخیر ارجاع بر سازمان و از جمله امور مالی بدست رژیم افتاده باشد.

۲- بار دیگر موبدا به رفقای کمک کننده توصیه میکنیم که به علت کمبود جا و سایر تکیلات، رفقا کمیته های مالی خود را حتما با یک حسیرت الحیا و یک تعدیک رقی در وقت و بیا در کمیته برای تایان ارسال نموده و از توضیحات ربا دنیا حداکثر سودداری نشاید.

پیرو رسانی شد.

۱۰۰۰۰	م - م	۱۰۰۰	الف - ک	۱۰۰۰۰	ع - ف مهندس	هوادا رجنیش کونیستی	←
۵۰۰	م - ن	۱۰۰۰۰	هسته تلاش	۱۰۰۰۰	رفقای دیپلمه پیکار :	۱۰۰۰۰	آغا جاری :
۲۰۰۰	هفت تنه - م - فنکارگر	۲۶۰۰۰۰	هسته تو - تح	۲۴۰۰	عباس	۵۰۰	ب
۲۰۰۰	۲۰۰۰ کارگر	۶۰۰۰	بی کد	۲۲۰	فرنگچی	۶۰۰۰	پ
۵۵۰۰۰	تهران - الف هوادا ر		بهبهان :	۵۰۰	زینب	۱۰۰۰۰	س
۵۵۰۰۰	دزفول - هواداردزفول	۴۰۰	ح	۱۵۰۰	مریم	۱۰۰۰	ح - ع
۸۰۰۰	سعلم	۵۰۰	ن	۵۰۰	شماپل	۳۰۰۰	ز - ک
	کدهای مالی خوزستان	۸۰۰	ن	۵۰۰	زیبا	۱۵۰۰	ه - ک
	بدون اسم شهر :	۴۰۰	ح	۱۰۶۰۰	هسته مهناز	۲۰۰۰	م - ه
۲۲۱۰۰	ن معلم	۵۰۰	ن	۵۰۰	ح - ۱۰ کوبن بنزین	۵۰۰۰	م - د
۲۲۰۰۰	چ - پیکار	۸۰۰	ن	۳۰ لیتری	شوستر :	۵۰۰	آذین
۵۰۰	نینا	۵۰۰۰	بیادانشیار	۱۰۰۰	م - عقربکار رگر	۳۸۰۰	هسته نیک اندام
۱۲۰۰۰۰	باران احمد	۱۱۵۰۰	رفقای آواره	۲۵۲۵۰۰	ع - کارگر تمویض روغن	۱۰۰۰	ه - راهنما بی
۷۰۰	پروین خانه دار	۵۰۰۰	رفقای هوادا ر	۲۵۰	لیتر بنزین	۱۰۰۰	چ - کارگر
۲۰۰۰	چنگزده خانه دار		شهرکرد :	۵۰۰	م - معلم ۲۰ کوبن	۱۲۰۰۰	رفیق کارگر
۱۰۰۰	کریه خانه - کارگر	۳۰۰۰	پ	۵۰۰	۳۰ لیتری	۵۰۰۰	رفیق کارمند
	کمکهای بدون اسم	۸۰۰۰۰	خ - مضر	۵۰۰	شا هین دکتر	۶۶۰۰۰	هسته سنگ سرخ
	استان و شهر :	۵۰۰۰	خاله	۵۰۰	ق کارگر تمویض روغن	۳۰۰۰	هسته - آ
۹۹۰۰۰	ی	۴۰۰۰	رفقای د - د	۵۰۰	پیشمرگه برق کار	۷۰۰	هسته - ب
۲۰۰۰	ا - ح	۲۰۰۰	خانه دار - ص	۵۰۰	کا رگرماسختان	۱۲۰۰	هسته مهر علیان
۶۰۰۰۰	ح - ع	۱۰۰۰۰	ک - مضر	۱۰۰۰	آفرین پیکار	۲۲۰۰	دانش آموز راهنما بی
۵۲۰۰۰	ح - ع	۳۰۰	هسته + ۱۰۰۰۰	۲۰۰۰	م پیکار	۲۰۰	ک - ۲۰ کوبن ۲۰ لیتری
۵۰۰۰	آ	۷۰۰۰	لیتر بنزین	۲۰۰۰	هوادا رزمنده		ما شهر :
۱۰۰۰	آهنگر	رفقای معلم :	۲۰۰۰	۲۵۰	هوادا رزمنده	۱۰۰۰	ش
۲۰۰۰	م - چ کارمند	۲۰۰۰۰	س - الف	۲۰۰۰	اصفهان :	۱۰۰۰	خاله ق
۷۰۰	مادر زحمتکش	۱۰۰۰۰	ش - الف	۲۰۰۰	ب - ف	۲۰۰۰	ع - عرفان
							س - م چنگزده انزلی

بقیه از صفحه ۴ سوسپال ...

مبارزایران می بینند که شوریوی پشتیمان ارتجاع ایران است و آنها درک میکنند که گشته فدائیان اقلیت دروغی بیش نیست ، دروغی که برضد منافع انقلاب ایران و طبقه کارگر قهرمان ماست .

آری چریکهای فدائی که آلوده به انحرافات ضد پرولتری روبریونیستی میباشند فقط بدینگونه میتوانند صحبت کنند! آنان به لحاظ انحرافات عمیق خود با بد دشمنان انقلاب و پرولتاریا را به مثابه دوستان انقلاب نشان دهند! اما پرولتاریا آگاه و ماهر است و نمیتواند این بیگمراهی را بگذرد و راه مبارزه انقلابی است!

مضمون واقعی انقلاب و دموکراسی صورت میگیرد ، مبارزه نماید ، این چنین است که دموکراسی مطلوب کارگران و دهقانان ، و دیکتاتوری مشترک طبقاتی آنها در انقلاب ما ضرر میآورد و قطع و کین استقراریا بد .

اکنون آیا ما حق داریم اظهار کنیم که آقای رهبری بر سر چیزی بسا بنی صدر به "توافق کامل رسیده است ، که آن "جهیز" دموکراسی با ب طبع بورژوازی لیبرال است که در ضدیست آنکارها دموکراسی انقلابی کارگران و دهقانان در انقلاب ما ضرر دارد ؟ و آیا حق داشتیم اظهار کنیم که این مجاهدین هستند که به زیر پرچم دموکراسی دروغین لیبرالها خزیده اند و نیست بنی صدر؟ ما هدین تلاش میکنند که بیسی صدر را به سیاه نوک ایران تبدیل کنند . آنها به گمان خود ، بنی صدر را به زیر پرچم خود کشیده اند ، اما این بیگمراهی نیست بنی صدر یک شخص تنها و منفرد نیست ، وجودها عدم وجود شخصی بنی صدر را شتلاف مسئله اصلی نیست بیسی صدر به در خط مشی سیاسی مجاهدین و در برنا مه اشتلاف آنها - یعنی "میثاق" تا مه حضور دارد ، بنی صدر خود این را بخوبی میداند و بیپرده نیست که صریحا اعلام میکنند که " امروز هر گروهی که فکر میکند به سنهائی و با سو اسفاده از من قادر به حکومت خواهد بود ، در اشتباهند من برنسی سیاه نوک نیستم و ایران هم کاموج نیست " (مصاحبه بنی صدر با روزنامه فرانسوی لوموند) این گفته تا بسته تعمیق و تفکر بسیار است . بنی صدر تلویحا مجاهدین را مورد انتقاد قرار میدهد ، سنی صدر را رتوهمست ، او خط مشی و سیاست و برنا مه خود را که با به توانی وی با مجاهدین فرار گرفته است بخوبی می شناسد ، این مجاهدین

بقیه از صفحه ۸ دموکراسی ...

تمایل اصلی ساخته میشود ، و بر همه گروهها ، گروهها ، احزاب متفق به استقلال ، آزادی و جمهوری اسلامی ، کوشش برای ایجاد این جبهه مشترک است ، (متن میثاق ...) قضیه آشکار است ، " همه با هم " همه طبقات و همه نیروهای اجتماعی با هم ، بدون تمایل به حذف یکدیگر ، بدون تمایل به مرز بندی ، مبارزه و سرکوب گراییش طبقاتی معین ، باید دموکراسی را منفرضا بیند ، خط مشی خائنانی که لیبرالها بخوبی روشن است ، دموکراسی ما را ، طبقاتی یعنی آنچه چیزی که در این "میثاق" تا مه تبلیغ میشود ، پوششی برای استتار دیکتاتوری بورژوازی است ، آشتی طبقاتی طبقه کارگر ، دهقانان و بورژوازی ، بسا یکدیگر برای استتار دموکراسی ، ممکن نیست مگر آنکه کارگران و دهقانان به زانده بورژوازی و به وسیله سرکاری استتار سلطه آن تبدیل شوند ، دموکراسی انقلابی تنها برپا به مرز بندی دقیق میان گرایشها و نیروی طبقاتی ، برپا به سرکوب خدا انقلاب بورژوازی که قدرت سیاسی را در کف دارد ، و در هم شکستن ماشین دولتی آن ، تنها برپا به اعمال دیکتاتوری آنان بر ضد انقلاب سرنگون شده ، تنها با مرز بندی کلیه اشکال دیکتاتوری بورژوازی (بزرگ و لیبرال) میسر و قابل حصول است ، پرولتاریا برای بدست آوردن پیروزی قطعی در انقلاب دموکراتیک جبارا ، بتدری که صرف نظر از مبارزه بیرحمانه برای سرکوب خدا انقلاب ما کم ، با کلیه تشبیهات خدا انقلابی از ناحیه لیبرالها ، و کلیه تلاشهای عوام فریبانه ای که رهبران دموکرات برای مخدوش کردن

ستاره سرخی دیگر:

گمونیست پیکارگر، رفیق نصرت اله پیرالوند!

مراسم بزرگداشت باشکوه رفیق گمونیست نصرت اله پیرالوند

رفیق نصرت اله پیرالوند در سال ۱۳۳۹ در شهرستان بروجرد در خانواده‌ای نسبتاً فقیر متولد شد. رفیق صبح تا شام همراه با پدرش در دکان قصابی کار میکرد و شب که به خانه بر میگشت، با همان لباسهای کار میخواست ابتدا فردای روز بعد دوباره به کشتارگاه برود، اکثر قصابها و شاگرد قصابها و شما می گمانی که پنهومی با او برخورد داشتند و او را دوست داشتند همه از خم و کینه او و نسبت به پولدارها و خصوصاً ربا خواران که چند بار با ربا عت زندانی شدن و با فراری شدن پدرش شده بودند شریف میکردند. رفیق قبل از اینکه وارد زندگنی سیاسی شود چندین بار با مزدوران ساواک که از وی گوشت مرغوب درخواست میکردند درگیر شده بودند آنها گفته بود: شما هم با پادشاهان گوشت که دیگران استفاده میکنند، استفاده کنید. رفیق کلابی اول دبیرستان بود که به خاطر رفتار زندگنی ترک تحصیل کرد. ولی بکمال بعد یعنی در اواخر سال ۵۳ در رابطه با نزدیکانش شروع به مطالعه کتابهای انقلابی کرد و در این رابطه علاقه و شور و شوق بسیار زیاد پیدا کرد. از خود نشان میداد. در همان اوایل خواهان تشدید مبارزه بود و در عمل هم پیگیری زیادی از خود نشان میداد. در سال ۵۵ محفلی که رفیق در آن مبارزه میکرد می چربکی را رد کرد و با اعتقاد به کار سیاسی تشکیل داد. و تشکیل حزب طبقه کارگر و کار سیاسی در درون طبقه فعالیت خود را ادامه داد. رفیق در سال ۵۵ برای کار در کارخانه به تهران رفت ولی بعلمت پاشین بودن کارگاهی مشغول بکار شد. او مدت ۲ سال در تهران و تبریز به کارگری پرداخت و در مدتی که در تبریز به مطالعه بیشتر دربار مردمی چربکی و خیانتهای حزب توده پرداخت و وی هنگامیکه مبارزات توده ها در سال ۵۷ اوج گرفته بود به شهرستان برگشت و در آنجا بطور فعال در تظاهرات و تشکیل نمازگاههای که گروه "هسته مقاومت" تشکیل شد رفیق فعالیت خود را در این گروه ادامه داد. در پایان ۵۸ که "هسته مقاومت" در محفل دیگر وحدت کرد گروه جدیدی به اسم "مبارزین طبقه کارگر" تشکیل شد. رفیق نصرت همچنان عنوان کمروه فعالیت های انقلابی خود را ادامه داد و در مبارزه پدئولوژیکی که بعد از چند ماه از موجودیت این گروه در گرفته بهینه در صفحه ۱۵

بطوریکه پذیرائی از آنان مشکل بود. البته مردم هیچ انتظار پذیرائی نداشتند زیرا همه خود آاده پذیرائی بودند. بسیاری از شرکت کنندگان موقعیکه میخواستند مراسم را ترک کنند به پدر خانواد رفیق اظهار می داشت که ما تلپتی نداریم که به شما بگوئیم میاوریم این رژیم سرنگون شود.

مراسم حدود پنج روز رسمی و دوازده غیر رسمی صبحها از هشت الی دوازده و بعداً ظهر از سه الی شش بعداً ظهر از سه تا شش و در روزهای تعطیل نیز همه وقت می آمدند. شرکت گروهی و فعال عشا پیر قهرمان لرستان در این مجلس به مراسم عزتکوه و جلال خاصی میداد که بیکاران محل همگی بطور جمعی محل کسب و کار خود را بسته و در مراسم شرکت کردند. آری پشتیبانی توده های زحمتکش پرشکوه بود. رفقا و از جمله شاخه رفیق برای مردم شرکت کننده بخوبی توضیح میدادند که رفیق حدود یکماه بعداً ز دستگیری چگونه در برابر او اذیت و تکیه قرار داده ولی هرگز حتی یک لحظه علیه زحمتکشان و سازمانش لب به سخن نگشود و تا دم مرگ مقاومت کرد. . . . وقتی جریان رفیق اینگونه برای مردم بازگو میشد آنها به همان می آمدند و خم خود را بیشتر بیکاران میکردند. چند نفر از زحمتکشان میگفتند: تمام آن توبه نامه ها و پشیمانی ها و ندامت ها که پشت رادپو و تلویزیون می آورند اکثر ادوغم می باشد و ما اصلاً با او ریش نمی کشیم. یکی از زحمتکشان میگفت: "برادرنا راحت نباش نصرت تنها فرزند شما نبوده و فرزند همه ما بودی گاش من هم پیری چون نصرت اله شجاع و نترس دایتم "دیگری میگفت: "مشهدی (۰۰۰) غم خور این رژیم هم رفتی است آنکس که با دیما رفت و توفان درو خواهد کرد" یکی از بستگان رفیق در بین جمع میگفت: "من اصلاً هر قدر فکر میکنم که (نصرت) از موقعیکه خود را شناخته کوچکترین خطای کرده که نکرده، همیشه به زبردستان کمک نمیکرد که میکرد، برای خانه کار نمی کرد که میکرد. . . من اصلاً نمی دانم چگونه نصرت را فراموش کنم، ای گاش همه چیز مرا از دست می دادم ولی او را از دست نمی دادم."

آری این حمایت پرشکوه توده ها از گمونیست ها پشت رژیم پناهنکار جمهوری اسلامی را بلرزه درمی آورد. این حمایت پرشکوه نشان دهنده نشود روز افزون گمونیستها میان کارگران و سایر توده ها بوده و بسیار تکرار نیست که

جلاد خون میریزد این ندای راستین سیاهوینها تن از زحمتکشان ایران که هر روز هر شب شاهد شنیدن اسلحام و تیرباران دهها تن از گمونیستهای راستین و نیروهای مبارز دیگری است که پیگیرانه جهت به شمر رساندن آرمان والی زحمتکشان جنگیدند و کوچکترین تنزلزی در راه منافع زحمتکشان بخود راه نداده اند. آری روزوشبی نیست که صدا و سیما ارتجاع با آوای منحوس خود قلب زحمتکشان مینهن را زخمساز نشاند. در تاریخ شنبه ۲۴/۵/۶۰ رادپو و تلویزیون ارتجاع اعدام ۱۵ تن از گمونیستها را اعلام کرد. بعضی شنیدند این خبر که اسم رفیق نصرت اله در بین آنها بود تمام مردمی که وی را می شناختند در غم و اندوه فرو رفتند هنوز خانواد رفیق بخود نمیا مده بسود که سربل خروشان مردم که این خبر را شنیده بودند به منزل خانواد رفیق سرازیدند. در ساعت اولیها نمکاس خبر در بین مردم دهان به دهان میگفت. شب اول با زنده داری عده ای از دوستان و آشنایان به اتمام رسید. مراسم به تجلیل از رفیق روز بعداً آغاز گشت. توده بسیاری از مردان و زنان زحمتکشان متوسط و حتی بچه ها دسته دسته به منزل خانواد رفیق می آمدند. استقبال سردم بعدی بود که منزل خانواد رفیق گنجایش آنرا نداشت و به همین خاطر مردم محل آمدگی خود را برای هر گز که کسک از قبیل خانه ها و مکانات دیگر به خانواد رفیق اعلام داشتند. در این مراسم با شکوه خم و کینه مردم از زن و مرد و روستایی و شهری و عشا پیر در شمارگان آشکارا به آری بار دیگر مردم ختمکشان به استقبال و شرکت در مراسم رفیق از قبیل وی را می شناختند و می دانستند که گمونیست است و از سازمان پیکار میباید شد. مشت محکمی بر دهان ارتجاع کوبیدند. شرکت توده ها در این مراسم بقدری فعال و گسترده بود که عوامل فائز و مزدوران عبرت زده شده بودند بطوریکه یکی از بستگان مزدوران گفته بود: "مردم میداند او گمونیست است و در مراسم او هم شرکت میکنند. اینها به ما و اسلام پشت کرده اند" این مزدوران و عوامل آنها فکر میکردند که در این مراسم فقط دوستان و رفقای رفیق شهید شرکت خواهند کرد و آنها قادرند به سرکوب و دستگیری آنها بپردازند. ولی چه خوب تصور مذهبها نه همه این مزدوران نقش بر آب شد. دسته های عزاداری بعلمت نبودن جا و مکان لازم با وجود اینکه این مراسم در سه خانه برگزار بود می آمدند و می رفتند

درود بر تمامی شهدای بخون خفته خلق

بقیه در صفحه ۱۰ قانون ...
میلیونها کتاب درسی در زمان شاه جلد و رواج دهنده فرهنگ مورد پسنند شاهنشاهی یعنی جناب با هنرنخست وزیر می شود و بسیاری از مقامات رژیم گذشته اکنون ارج می بینند و در صدر می نشینند. این مردم طریقی تنها برای اینست که مردم ندانند قانون فوق برای اخراج هزاران کمونیست و مجاهد انقلابی است. رژیم میخواهد وزارتخانه ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت مانند دانشگاهها، شرکتهای بزرگ و کارخانجات بزرگ دولتی و وابسته به دولت و بانکها را به صورت گورستانی ساخت و مرموع و در خدمت سیاستهای ارتجاعی خویش درآورد. اینها همه از مواد قانون ارتجاعی فوق بودند. تو خود حدیث مفضل بخوان از این مجمل!

کارگران، کارمندان و کارکنان مشمول این قانون!

در ادامه سرکوب خشن و پریان رژیم ارتجاع حاکم برای تثبیت قسدرت سیاسی بورژوازی گذشته از تیرباران و شکنجه و زندان گذشته از اخراج هزاران تن از کارگران و کارمندان که تاکنون انجام داده است قصد دارد هزاران تن دیگر از صفا صراگاه و انقلابی و باحتمالی افرادی را که حاضرینا شدند به شرايط فاشیستی قانون فوق بدهند در اخراج کند. رژیم در این مورد نه تنها بمنصوان

هدف اصلی سرکوب انقلابیون را مسدود کردن راهی که بحران اقتصادی عا دکنونی میخواهد با رخس را نیز کند. اکثر کارکنان دولت در پی این قانون ارتجاعی نه تنها دست رژیم را در سرکوب هر چه بیشتر بازمیگذارد، بلکه هزاران تن از صنعتکاران ما را نیز بیگانه و بی حقوق به خیل میلیونها بیگانه میافزاید و چه کسی است که نداند این اخراج، هزاران تن از هستی ساقط میشوند و گرسنگی و بی خانمانی و ... در انتظار غارتگاههای آنهاست. اینهاست، اینهاست، اینهاست که در این زمان شاه جلالت تجرید کرده اند میتوانند شت معکمی برده ان ارتجاع حاکم بگویند.

کارگران و کارمندان انقلابی و کمونیست مشمول این قانون!

با تمام قوا به انشاء الله با تمام ارتجاعی لایحه فوق که کلیه حقوق دموکراتیک کارکنان دولت را نقض کرده و میکوشد بورژوازی حاکم را به ایزای محکم و جهت سیاستهای ارتجاعی رژیم بدل کند، بپیرایه زید و به همه کارکنان دولت بگوید که نه تنها با سرکوب و اخراج انقلابیون روزگار آنها بدتر خواهد شد بلکه با این قانون هر کسی را تحت هر بیانی می توان

اخراج کرد تا نه تنها انقلابیون را سرکوب نماید بلکه رژیم بحران اقتصادی کنونی را نیز با بیگانه رگی هزاران زحمتکش تغذیه دهد. اعتراضی را در این جهت سازمان دهد. صندوق کمک به کارکنان اخراجی تشکیل مجامع عمومی (در صورت امکان) برای پشتیبانی از آنها و جلوگیری از اخراج کارکنان ایجاد کند و حرکات اعتراضی را گسترش بخشد، تجربیات انقلابی شما در زمان شاه را در مورد بیگانه رگی تا کنون و اشکال سایر زاری در شرایط کنونی میتواند بیگانه رفته شود. طبیعتی است جواری ب کنونی موجب کاهش فعالیت شما خواهد شد، فقط آنرا با اصول مخفی کساری بیشتر نخواهد کرد. طبیعتی است سازماندهی هسته های مخفی و تبلیغات گسترده شما در محیط کارتان میتواند اهداف و نتایج گسترده ای در جهت صفا لغت با این قانون ارتجاعی و نیز مبارزه با سرکوب و خلفان رژیم جمهوری اسلامی باشد از این قوانین ارتجاعی رژیمهای در حال مرگ بسیار وضع کرده اند. اما مبارزات انقلابی توده ها بسیاری از این کارهای باطله را از هم دریغ دارند. با مبارزات انقلابی خود در جهت سرنگونی این رژیم ارتجاعی، فرصت اجرای این قوانین فاشیستی را به او ندهیم!

بقیه از صفحه ۱۶ طی دومه ...
ضرورت پیدا کرد. فتوای خمینی و تاخیرهای منتظری و دیگران، شکنجه و اعدام کمونیست و انقلابیون را - حتی اگر کودکان خردسال با زنان باردار باشند بعنوان یک "ضرورت واجب و تکلیف شرعی اعلام گشت. حدود هزار اعدام رسمی طی ۲ ماه و نیم اینست حاصل تروری که صفاک زمان ما، اسام تا زبانه و در خمینی جلاد برآه انداخته است. این جنایت بی حساب رانسه پهنوشه در شیلی کردند و نمیری در سودان نه زاهدی پس از کودتای ۲۸ مرداد و نه کودتای ۲۸ آبان و در ترکیه! تنها در یک مقامی با بدگفت که کودتای ترکیه که بدست آمریکا صورت گرفت تاکنون یعنی پس از یکسال و نیم فقط ۱۰ اعدام داشته است! او چگسری غنویت خدا انقلاب در ایران مسلما بسیار گسترش و نیروی انقلاب توده ها تنها سب دارد و این خدا انقلاب فشرده با تهدیدهای گوارا نسا انقلاب صورت میگردد. همه انگلی دار دولتی این در همین حال میزان و حشگری، عقب ماندگی و حماقت ارتجاع ایران را حیرتشان میدهد.

ارتجاع حاکم بر ایران، نه تنها با راه انداختن این سیل خون برای خود امید نجات می بیند و گرنه برای افسد، خودش، بدشگونوی این درگورستانی تا ریخ دفن شدنی است. اما این افسدی واهی است این موج تروور سرکوب و خون، سقوط رژیم را مسلما تسریع خواهد کرد. تشریف و مقام توده ها آینده سیه رژیم را فریاد میزند و ستاره های سرخ

که در آسمان کارگران و زحمتکاران ما می درخشند، شهادتی که مفاومتتتان، ایستادگی بلشویک و زکا رگران و زحمتکاران ایران را نشان میدهد. شما تا بنا که آن انقلابی است که از این افق خونین نمایان است.

ما در پیکار ۱۱۲۲ اضافی بسیاری از رفقا و انقلابیونی که تا نیمه مرداد ما به شهادت رسیدند درج نمودیم. در اینجا اما می بخشی از رفقای کمونیست پیکارگری که از آن هنگام تا به امروز تیرباران شده اند را می آوریم:

- نورالله فرجی ■ کاسم نسادری
- عصین روشنی ■ رضاحسینعلی خانی
- محمدحسین خراسانیان ■ منصور فرسوری
- عیدر محمدی ■ علی مراد رحیمی
- مجیدرضا خوشنام ■ سامان رسولی
- روح الله تیموری ■ عبدالحمید
- مرتضی فرمند ■ جعفری زبارتی
- مجید کبانی ■ علی فرشی
- داود حقیل آبا دی ■ علی اکبر خسان
- مجتبی ترکانوند ■ احمدی
- منصور دهنقا نسبی ■ جمیله ناسیری
- سید محسن جهانداد ■ محمد علی
- مرتضی محمدی ■ همایون نژاد
- علی زبیر ■ حمید زارع
- محرمعلی عبداللهی ■ یوسف آریا فر
- حبیب ما دقسی ■ ابوالهیم فتیسی
- بهروز ناسینی ■ امیری نسازی
- سید رضا نسینی ■ زادگان

بعلاوه لازم به تذکر است که در سرکوبی این مدت اخیر رژیم جناب پیکار جمهوری اسلامی ۱۲ تن از آبا زمان - یک همای فدائی خلق ۲۰ تن از ستاره سرخ، ۱۱ تن از جوهری که ای فدائی ۱۰ تن از

بقیه از صفحه ۱۴ ستاره ...
بود و با عمت انشما ب گشت اما لانه شرکت کرد و سیس همراه دیگر رفقایش در اسفند ۱۳۵۸ به سازمان پیکار پیوست و فعالیتشهای کمونیستی خود را در این سازمان ادامه داد. آنچه که جزو بزرگیهای رفیق بود و او را با نزدیکانش کرد بود پیکاری، فاطمیت و پشتکار کمونیستی اش در تمامی صحنه های مبارزه بود. او که خود فرزند در درونج بود، یک دم از طبقه خود یعنی کارگران با یوزحمتکاران جدا نبود. او تنها راه از بین رفتن سرما به و استعمار را پیدا کرد بود. آری او همچون تمامی رفقایش برای پیروزی انقلاب و برقراری سوسیالیسم و کمونیسم جان خود را در راه هدفتش تقدیم نمود. رفیق عاشق سوسیالیسم بود و همیشه در مزه ها بستی شنا رزنده با دوسویا لیسم و زنده به سواد کمونیسم را با شور و هیجان با این به زبان می راند و بهمین خاطر در زندان و زیر شکنجه های قرون وسطای همگونی تمام می صحنه های دیگر تبرقه را تا نه عمارت فرید.

یادش گرامی باد و راه سرخش جاوید باد!

سازمان شرفان ۱ تن از آبا زمان مستضفین و با لاشه ۲۴۶ تن از آبا زمان مها هدیسن خلق را تیرباران نموده است. پیساد کمونیستها و انقلابیونی که توسط خود سرکوب و تیرباران گودیدند گرامی پیساد!

طی دو ماه و نیم: حدود ۱۰۰۰ کمونیست و انقلابی توسط رژیم جلاد جمهوری اسلامی تیرباران شدند!



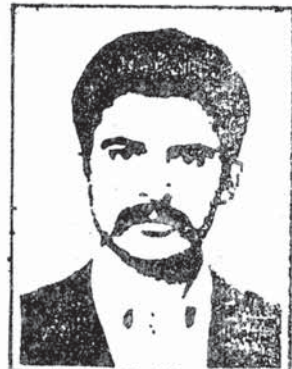
کمیونسیت پیکارگر رفیق
مهندسین ترکا شونجی



کمیونسیت پیکارگر رفیق
چنگیز عروسی



کمیونسیت پیکارگر رفیق
چمن پیرا



کمیونسیت پیکارگر رفیق
حمید پور عبا سیستان



کمیونسیت پیکارگر رفیق
ویکتوریا دولنا هسی



کمیونسیت پیکارگر رفیق
نورالت الله بصره اوس



کمیونسیت پیکارگر رفیق
علی اکبرخان احمدی



کمیونسیت پیکارگر
رفیق کریم
زرین مهر



کمیونسیت پیکارگر
رفیق علیخان
حسین علیخان



کمیونسیت پیکارگر رفیق
مادری اخوند

توده های نا آگاه که نسبت به رژیم ترو هم
داشته بیش از پیش از او گمراه شدند ،
مشتبای عوام فریبی رژیم کد ظا هسرا
علمیه صهریا لیمما آمریکا بکنند میشد یکی
پس از دیگری با زورگشت و غصبی هر چه
میکوتند ارگان رژیم نبات لازم را تحویل
پا فنت ... اینجا ست که طبیعت ارتقا عیبی
رژیم چاره ای جز پراه انداختن سوچ مسیور
وسرکوب و اعدا مهای بی صدا و عصبانیت
ندید ، این آخرین حربیه است و بود و نبود
رژیم مطرح است ، دیگری با رشد انقلاب که
پیوسته با به های شونده پیش را به پیش
کارگران و صنعتگشان گسترش میدهد ،
امکان مسالمت نمود ، پس با بدیه ترور
متوسل شد ، جو به های دار که مدت ها پیش
و عده اش را همینجا داده بود دنیا و دینار
داشت ، عمام خون کمیونسیتها و انقلابیون
برای برادراندا حسین آعیاب بپور ژاوی
بفصله در صفحه ۱۵

بر انجام رژیم سرمایه داری جمهوری
اسلامی ، آسینه سرویا جنوبی طبقا تی به
جان انقلاب افتاد ، ملی این دو سال
ونیم و شام صیانه و طرفنده های ارتقا می
خود را که در چینه داشت بکا رگرفته بود
از احساسات و عواطف مذهبی و انسانی
شده ها بی شرمانه ترین و فجیع ترین
سو ، استفا ده ها را نموده بود ، هر چه
توانسته بود ا ز دل گورستانهای تاریخ
آبه های بی بی بیرون کشیده و به گسوت
شده ها حرا نده بود ، هر چه تهمت و افترا
داشت نشا ر کمیونسیتها و انقلابیون کرده
بود ، عمام شتا رب سرد مغزی و شتا دی
هزار ساله را برای نا بودی دست آورد -
های انقلاب بکا رگرفته بود هر چه هم
شفتش بریده بود با سرکوب و گشتا و عمام
به جنگ حقیقیهای قهرمان ایران نشا هت
بود ، ولی با زچندیش انقلابی و
کمیونسیتی روز بروز اوج بیشتر میافت

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق